

إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (القرآن)

عقيدة توحيد و رد شرک

این مشتمل است به آیات قرآنی و احادیث نبوی و اقوال علماء سلف در بیان بنیاد اسلام (عقیده توحید) و در بیان فضیلت و اهمیت آن، و تردید و قباحت مقابلش (شرک) که سرطان عقیده بحساب میرود، و بیان اقسام آن بالتفصیل.

تألیف:

ابومعاویہ مولانا محمد ایاز صاحب

مترجم:

ابوالخلیل محب اللہ عمار بدخشانی





مشخصات کتاب



نام کتاب: عقیده توحید ورد شرک

نویسنده: ابومعاویه مولانا محمد آیاز صاحب

مترجم و کمپوز: محمد محب الله عمار عفی عنه الغفار

موبائل: 0344-9851128

نوبت چاپ: اول

تعداد: ۱۰۰۰ جلد

تاریخ اشاعت: رمضان ۱۴۳۱ اگست ۲۰۱۰ م

ناشر: اشاعت اکیڈمی اینڈ پرنٹنگ ایجنسی عبدالغنی

پلازہ محلہ جنگی پشاور

091-5515698, Mob: 0300-9391643

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

فہرست عنوانات

- ◆ تقریظ شیخ القرآن مولانا محمد طیب طاہری مدظلہ - ۳
- ◆ تقریظ مولانا مفتی محمد منیر شاکر مدظلہ ----- ۴
- ◆ تقدیم مولانا سید کفایت بخاری مدظلہ ----- ۵
- ◆ اہمیت عقیدہ توحید ----- ۸
- ◆ مطلب و مفہوم توحید ----- ۱۵
- ◆ ذات و صفات و افعال اللہ تعالیٰ ----- ۱۶
- ◆ توحید و انعامات ربانی ----- ۲۶
- ◆ حقیقت شرک ----- ۳۰
- ◆ مثال شرک و مشرک ----- ۳۱
- ◆ قباحت شرک ----- ۳۶
- ◆ اقسام شرک ----- ۳۹
- ◆ شرک اعتقادی ----- ۴۸
- ◆ شرک فی العلم ----- ۴۸
- ◆ شرک فی التصرف ----- ۵۰
- ◆ شرک فی الدعاء ----- ۵۳
- ◆ شرک فی العبادت ----- ۵۵

- ۵۷ ----- ◊ شرک فعلی
- ۵۷ ----- ◊ تحریمات غیر اللہ
- ۶۰ ----- ◊ ندور غیر اللہ
- ۶۳ ----- ◊ شرک فی البرکات
- ۶۵ ----- ◊ دیگر اقسام شرک
- ۶۵ ----- ◊ فی التسمیہ
- ۶۷ ----- ◊ فی الحلف
- ۶۸ ----- ◊ نجوم (ستارہ) پرستی
- ۷۰ ----- ◊ تعویذات شرکی
- ۷۴ ----- ◊ مقصد بعثت انبیاء علیہم السلام
- ۷۷ ----- ◊ معنی الہ
- ۸۱ ----- ◊ عقاید و اعمال مشرکین
- ۸۹ ----- ◊ حقیقت بت های مشرکین
- ۹۶ ----- ◊ شفاعت
- ۹۸ ----- ◊ اقسام شفاعت
- ۹۸ ----- ◊ شروط شفاعت

32 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِكَمَلِ الدِّينِ الْإِسْلَامِ، وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَي نَبِيِّهِ الَّذِي شَرَحَ الدِّينَ بِأَوْضَحِ الْبَيَانِ وَعَلَى أَهْلِ أَصْحَابِهِ بِمَعْيَارِ الْإِيمَانِ وَعَلَى الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ عَلَّمُوا النَّاسَ دِينَ الْإِسْلَامِ أَمَا بَعْدُ.

فَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ [بقره: ٢٠٨]؛

ترجمه: ای مؤمنان!

در دنیا برای هر مذهب راستین و دروغین، و برای هر گروهی مفید و غیر مفید و برای هر تنظیم نیک و بد، یک اصول و اساسی، و چندی اعتقادات بنیادی که مقاصد آن در آن متعین باشد، ضروری است،

اهمیت عقیده توحید

در دنیا الله ﷻ بر بنی نوع انسان انعامات زیادی عطاء نموده، ولیکن از جمله این انعامات اهم ترین نعمت عقیده توحید می باشد، که انسان را الله فهم کامل بر توحید با نفرت

کامل از شرک نصیب کند این شخص کامل موحد و مسلمان جور شد، که در دنیا بدون این دیگر فضل و مرحمت نمیباشد. و این حقیقت را قرآن کریم با زبان سیدنا یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ بیان می کند که هنگامیکه در زندان رفقای زندان خود را بر حقیقت توحید می فهماند می فرماید:

ای دو رفیق زندان! من گذاشتم دین و کلتور قومی را که با خدا و روز رستاخیز ایمان ندارند، و من تابعداری از دین آباء و اجداد خود می نمایم که: ابراهیم، اسحاق، و یعقوب علیهم السلام اند (که آن دین توحید است) سپس می فرماید:

﴿مَا كَان لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ [یوسف: ۳۸]

ترجمه: مناسب ما نیست که چیزی را با الله شریک بسازیم.

و این نفرت از شرک و پذیرفتن توحید که است.

﴿ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ [یوسف: ۳۸]

ترجمه: این فضل و کرم از الله است بر ما و بر مردمان ولیکن بیشتر از مردمان ناسپاسی (شرک) فضل الله (توحید) را می کنند.

در تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس در تشریح این آیت که:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹] مینویسد: {وَيُقَالُ

فَاعْلَمْ أَنَّ كَلَيْسَ شَيْءٍ فَضْلُهُ كَفَضْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ}.

بدانکه! هم چون بر تری توحید (لااله الاالله) برتری چیزی دیگر نیست.

بهر حال توحید یک فضل و احسان بزرگ از طرف الله بر بندگانش می باشد، و معادل با توحید هیچ یکی از نعمتهای الله نمی باشد، چرا نباشد که خلاصه و مقصد اصلی قرآن کریم توحید می باشد، و نزول قرآن برای توضیح توحید می باشد، ملاعلی قاری حنفی رحمته الله در توضیح این حقیقت مینویسد:

{إِنَّ الْقُرْآنَ مَا أَنْزَلَ إِلَّا الْعَقْرِبْرَ التَّوْحِيدِ} [مرقات: ۱۲۸/۲]

بیشک قرآن برای تقریر و بیان توحید فرود آورده شده.

غرض این است که اعطای توحید، و اعطای علم و فهم از طرف الله تعالی بر مخلوق خود نیست مگر یک فضل و انعام بزرگی، که برای همین مقصد است خلقت انس و جان که آنها در دنیا حلاله (توحید) را بشناسند تا که رستگار آخرت شوند، بنابراین الله تعالی میفرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]

نه آفریدم من جنیات و انسانها را مگر برای پرستیدن (توحید) خود آفریدم. و اشاره بر این شیخ عبدالقادر جیلانی می فرماید: که مقصد از پیدایش تو خالص توحید می باشد. (فتح الربانی)

مر هنگامیکه مقصد از پیدایش انسان توحید بوده بنابر این قرآن کریم هم قبل از تمام احکامات انسان را بر عقیده توحید حکم می فرماید. ارشاد الله حلاله است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [بقره: ۲۱]

کاکا زاده نبی ﷺ (سیدنا عبدالله بن عباس رضی اللہ عنہما) در تفسیر این آیت چنین مینویسد: {اعْبُدُوا رَبَّكُمُ أَيُّ وَحْدُوا رَبَّكُمُ}

ترجمه: ای مردم! بپذیرید توحید پروردگار خود را آن ذاتیکه آفریده شما را و آنانی را که پیش از شما بودند تا که شما پرهیزگار شوید.

بر هر صورت پذیرفتن توحید رب قبل از هر چیز می باشد، ازین جهت امام قرطبی مینویسد:

{أَنْ أَوْلَى مَا يَجِبُ إِظْهَارَهُ وَلَا يَجُوزُ كَمَا نَهَى أَمْرَ التَّوْحِيدِ} [پ ۲/۱۹۰]

قبل از همه چیز آن مسئله که اظهار و اعلان آن واجب است و کتمان (پنهان نمودنش) جایز نیست، آن مسئله توحید است.

ازین جهت نبی ﷺ مردم را تعلیم توحید میکرد و براین حکم مینمود و بعداً بر دیگر احکامات، روایت است در بخاری که هنگامیکه نبی ﷺ سیدنا معاذ رضی اللہ عنہ را به طرف یمن میفرست برای معاذ رضی اللہ عنہ حکم میفرماید:

{فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ} [مسلم]

یعنی نخست از همه آنها را به طرف وحدانیت الله (توحید) دعوت بفرما.

از همین اهمیت توحید معلوم میشود که قبل از همه در تمام احکامات نخستین رتبه توحید می باشد و باقی احکامات در ردیف آن قرار دارند.

ازین جهت عقیده کسیکه خالص توحید باشد و مخلوط با شرک نباشد آن دارای ایمان حقیقی است، و راه یابنده است. هرچه عذاب آخرت است گواهی این را الله عَلَّامٌ در قرآن کریم چنین میدهد:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ هُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ [انعام: ۸۲]

آنانیکه ایمان آوردند و نیامیختند ایمان خود را بشرک پس برای ایشان است امن (از عذاب آخرت) و آنان اند راه یافتگان (در دنیا)

حاصل این است که صاحب امن و هدایت آنانی اند که ایمان آورده اند طوریکه آمیخته با شرک نباشد. و اگر با وجود ایمان به الله شرک را مکمل ترک نگفت این نه حقیقی ایمان است و نه شرعی، و نه سبب امن و هدایت میباشد. الله تعالی میفرماید:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف:

[۱۰۶]

ایمان نمیآورد بسیاری از مردم به الله مگر همرا با آن شرک هم میکنند. یعنی بسیاری از مردم همراي ایمان مشرک هم میباشند. چنانچه در عصر امروزی نام برده مسلمان بر زبان

اقرار میکنند که خالق، رازق، مالک الله تعالی است لیکن با وجود این برخی برای الله فرزند، دختر و نائب و حصه دار تجویز می نمایند.

برخی اخبار (علماء) و رهبان (پیرها) را اختیارات خدائی داده اند، بسیاری از مردم ذریعه خس و خاشاک تعزیه پرستی، و قبر پرستی، و پیر پرستی، چشمه صفای توحید را گرد آلوده کردند، الغرض، بسیار کم از دعوا گران ایمان زبانی اند که در عقیده خود مرتکب شرک نشود.

زبان سے گر کیا توحید کا دعویٰ تو کیا حاصل

بنیاد ہے بت ہزار کو اپنا خدا تونے

فشرده کلام اینکه عقیده توحید در اسلام حیثیت بنیاد را دارد که بدون این هیچ یکی از اعمال و عبادات مورد قبول قرار نمیگردد، اگر دین اسلام را بر یک عمارت تشبیه داده شود سپس عقیده توحید حیثیت بنیاد و اساس را دارد و باقی احکام حیثیت دیوارها را، مرهنگامیکه برای یک عمارت بنیاد نباشد، و یا بنیاد باشد ولی کمزور باشد بر آن آبادی قائم کرده نمیشود و اگر آبادی قائم کرده شود هم پایه دار نمی باشد، و وقت کمی را در بر میگرد. همچنین کسیکه عقیده توحید نداشته باشد و یا عقیده اش مضبوط و مستحکم نباشد و با وجود این هم ملوث با شرک باشد اعمال و عبادات آن بی فایده و عبث می باشد، والله تعالی در مورد چنین مردم می فرماید:

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾

[الفرقان: ۲۳]

یعنی کسیکه ایمان (عقیده توحید) ندارد اعمال میکند بر آن اعتماد میکند که وی را اعمالش نجات میدهد، الله می فرماید چنین نیست، مایان اعمال بی حقیقت وی را بگونه پراکنده میکنیم که چون باد تیز ذرات و خاک را در هوا پراکنده میکند، زیراکه اعمال وی خالی از روح (توحید) می باشد.

ازین جهت در قرآن کریم جا جا قبل از حکم و بیان اعمال حکم و بیان ایمان یعنی توحید را میکند من جمله الله تعالی می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ﴾

[البقرة

: ۸۲]

آنانیکه ایمان آوردند (توحید را قبول کردند) و کردند کارهای شائسته آنجماعه باشندگان بهشت اند. و این چنین در خطبات اکابرین چنین الفاظ دریافت کرده میشود.

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَجِدُوا اللَّهَ فَإِنَّ التَّوْحِيدَ رَأْسُ الطَّاعَاتِ}

ای مردم! الله حجج الله را یکتا بپرستید، بیشک توحید (یکتا پرستی الله تعالی) بنیاد تمام عبادات و طاعات است.

هنگامیکه عقیده توحید دارای این قسم اهمیت است که بنیاد و اساس تمام احکامات و عبادات میباشد، سپس خود را آگاه ساختن بر آن هم امریست ضروری که مطلب و مفهوم این عقیده گران بها چیست؟

مطلب و مفهوم توحید

برای فهمیدن معنی و مطلب توحید این عبارت ابن حجر رحمۃ اللہ علیہ تقریباً کفایت میکند، که می فرماید:

{ التَّوْحِيدُ مَصْدَرٌ وَحَدُّ يُوجَدُ، وَمَعْنَى وَحَدَّتْ اللَّهُ إِعْتَقَدْتَهُ مُنْفَرِدًا بِذَاتِهِ وَصِفَاتِهِ لِأَنَّهُ لَا يُشْبِهُهُ } [فتح الباری کتاب التوحید]

حاصل این است که انسان با قلب سلیم این حقیقت را تسلیم کند که الله تعالی در ذات و صفات افعال (کارهای) خود یکتا است و شریکی ندارد، و برای آن نظیر، شبیه، مثل نمی باشد.

شیخ عبدالقادر جیلانی در کتاب خود میفرماید: { التَّوْحِيدُ لَيْسَ فِيهِ رُؤْيَةٌ الضَّرِّ وَالنَّفْعِ مِنْ أَحَدٍ } [الفتح الربانی: ۱۹۸]

یعنی توحید آن است که انسان از هیچ یکی از مخلوق تصور نفع و ضرر را نکند (عقیده نفع و ضرر از کسی را نداشته باشد)

در این عبارت (أحد) نکره در سیاق نفی واقع شده که فائده عموم را میدهد، یعنی لفظ احد عام است که تمام مخلوق

را در بر میگرد که. غیرالله برابر است که نوری باشد، و یاناری، و یا خاکی، و یا نبی باشد، و یا ولی، و یا پیر و فقیر، و حجر و شجر باشد و یا قبر، برای هیچ یکی عقیده مالکیت نفع و نقصان را نداشته باشد، و آن را هم‌رای الله ﷻ در ذات و صفات و افعال شریک نسازد، پس این است توحید.

ذات و صفات و افعال الله تعالی

الله ﷻ در ذات و صفات و افعال خود یکتا و واحد است که هم‌رای آن هیچ یکی از مخلوق شریک نیست. الله ﷻ خالق است، و این صفت (پیدا کننده) صرف برای الله ﷻ است.

﴿قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [الرعد: ۱۶]

بگو: صرف الله ﷻ آفریننده هر چیز است.

اولاد دهنده هم صرف الله ﷻ است.

﴿يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ مَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ اِنَّا وَمَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الدُّكُوْرَ

49 اُوَيُوْجِهْمُ ذُكْرًا وَاُنَاثًا وَجَعَلَ مِنْ يَشَاءُ عَقِيْبًا﴾ [الشوری: ۴۹]

می آفریند (الله ﷻ) هر چیزی را که بخواهد، کسی را بخواهد دختر عطاء میکند، و کسی را بخواهد پسر عطا میکند، و یا جفت میکند پسران و دختران، و کسی را بخواهد نازاینده قرار میدهد (که برای وی چیزی نمیدهد). زنده کننده و میراننده الله ﷻ است.

﴿هُوَ يُعْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [يونس: ٥٦]

او زنده میکند و می میراند، و بسوئی آن گردانیده می شوید.

رازق هم الله جَلَّالَهُ است، و این صفت هم صرف برای الله جَلَّالَهُ است.

﴿اللَّهُ يَسُطُّ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ﴾

[العنكبوت: ٦٢]

الله جَلَّالَهُ فراخ می کند روزی را برای کسی بخواد و تنگ می سازد رزق را برای کسی بخواد از بندهای خود.

شفاء دهنده از مرض هم الله جَلَّالَهُ است، ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام بر بیان نمودن صفات الله جَلَّالَهُ میفرماید:

﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِين﴾ [الشعراء: ٨٠]

مرهنگامیکه بیمار شوم پس همان ذات شفا میدهد مرا. رفع (دور) کننده هر مصیبت الله جَلَّالَهُ است.

﴿قُلِ اللَّهُ يَتَعَبَّكُمْ مِنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ

تُشْرِكُونَ﴾ [الانعام: ٦٤]

بگو: الله جَلَّالَهُ نجات میدهد شما را (از تکلیف موجوده) و از (آئنده) و از هر مشکلات و تکالیف، و باز هم شما شرک می نمایید.

و انچنین خیر و همدردی در دست الله جَلَّالَهُ است.

﴿وَإِن يَرِدْكَ مِنْكَ آدَاءٌ لِّفَضْلِهِ﴾ [يونس: ١٠٧]

و اگر الله ﷻ اراده خیر رساندن ترا بکند پس نیست دفع کننده فضل او را.

به هر حال در تمام این صفات هیچ کسی از مخلوق: نبی، ولی، پیر، فقیر، شریک با الله ﷻ نیستند.

ارشاد باری تعالی است:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ مُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَ مِثْلَ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الروم: ٤٠]

الله آن ذاتی است که بیافرید شمارا، باز روزی فراهم کرده برای شما، و باز می میراند شمارا، و باز زنده میکند شما را، آیا از شریکان شما کسی است که چنین کاری ازین کارها را انجام دهد؟ (ویا همراهی الله در این کارها شریک باشد. نه، پایی است مر الله ﷻ را از شریک و بسیار بلند است از آنچه که شریک میکنند.

بدون الله ﷻ هیچ یکی پیدا کننده و اولاد دهنده نیست،

الله تعالی میفرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ﴾ [الحج: ٧٣]

کسانی را که شما فریاد میکنید بجز از الله هرگز توان ندارند آفریدن مگسی را اگر چه جمع شوند برای آن.

هیچ یک نوری، ناری، خاکی، پیر، فرشته، نبی، ولی، قبر، و صاحب قبر اختیار اولاد دادن را ندارد، و این عقیده

شركي است که مردم نسبت میکنند که فلاني نبي، ولي، پير، فقير، وغيره اولاد داده ميتواند، حالآنکه الله تعالى مي فرمايد:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [القصص: ٦٨]

پروردگارتو پيدا ميکند هرچه بخواهد، وبرمي گزيند هرکه را خواهد، نيست در اختيار مخلوق پيدا کردن، پاكي خدا را است وبلندتر است ازآنکه شريك مي آرند.

براي يکي از پيغمبران بزرگوار حضرت زکريا عليه السلام فرزند نبود، وي اولاد صرف از دربار الله تعالى ميخواهد، در قرآن کریم ارشاد است که زکريا عليه السلام فرزند از دربار الله جل جلاله مي خواهد:

﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ [آل عمران: ٣٨]

اي پروردگارم! مرا از نزدت فرزند پاکيزه ئي عطا کن، يقينتوست شنونده دعا. الله تعالى مي فرمايد:

﴿فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى﴾ [الانبياء: ٩٠]

(الله تعالى مي فرمايد): پس ما پذيرفتيم دعاي او را وبخشيديم او را يحي عليه السلام.

بنگرید پيغمبر است صاحب عزت وتوقير ليکن باوجود اين هم اختيار اولاد دادن را ندارد، (نه براي خودش ونه براي غير) بلکه اولاد از درباري الله جل جلاله ميخواهد، و براي ماسواي نبي هيچ سوال در ذهن خدشه نميکند.

وانچنين رزق دهنده هم صرف الله ﷻ است نه غير آن.
﴿إِنَّ الَّذِينَ يُعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾ [العنكبوت: ۱۷]

يقينا كسانيكه پرستش (فرياد) ميكنيد ماسوا از الله ﷻ در اختيار ندارند براي شما روزي دادن را، پس طلب كنيد از نزد الله روزيرا.

دور كننده تكاليف ومصائب وامراض بدون الله ﷻ هيچ يكي نيست نبي، ولي، پير، فقير، هيچ كسي اختيار ندارد، الله تعالى ميفرمايد:

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ [الانعام: ۱۷]

اگر برساند الله ﷻ اندك تكليف بر تو، پس نيست هيچ دفع كننده آنرا مگر او.

(ازين معلوم شد دروغ قول برخي از نادانان كه ميگويند در روز افراشتن بيرق سخي جان (افراشتن بيرق هم خودش يك شرک بزرگ است) كور بينا ميشود كه ميگويند. از كرامت سخي جان كور بينا ميشود، اين يك كلمه شرکی است كه گوينده ويقين كنندگان تمام شان بسبب اين كلمه از دايره اسلام خارج و داخل در كفر ميشوند. نعوذ بالله من ذالك (از مترجم)

وديگر پيغمبر بزرگوار ايوب عليه السلام را بيماري عارض (پيش) شده براي رفع بيماري خود اختيار ندارد بلکه شفاء را از درباري الله ﷻ ميخواهد.

﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أُنِىْ مَسْنَى الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ﴾

[الانبیاء: ۸۳]

بطور تذکیره یادکن ایوب عَلَيْهِ السَّلَام را وقتیکه فریاد کرده پروردگار خود را که ای بارخدا یا! رسیده من را رنج و بیماری و تو هستی زیاد رحم کننده از تمام رحم کنندگان.
الله عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

﴿فَاسْتَجِبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّ﴾ [الانبیاء: ۸۴]

(الله تعالی میفرماید) پس میان فریاد وی را شنیدیم و دعایش را قبول کردیم، و پس دور ساختیم آنچه با وی بود از رنج.

وقتیکه یک پیغمبر اختیار دور کردن تکلیف و بیماری را ندارد خود محتاج بر الله است، ولی و غیره به طریقه اولی محتاج است بطرف الله، و کسی خود محتاج باشد چه طور بر رسی حاجت غیر را کند و از وی تکلیف را دور نماید.

جو خود محتاج ہوئے دوسروں کا بھلا اس سے مدد کا مانگنا کیا!

نجات دهنده از غرق شدن در دریا و غیره ماسوا از الله هیچ کسی نیست.

برخی از مردم مشرک و جهال میگویند: *بهاؤ الحق بیژادھک* (یعنی بهاؤ الحق قائق (کشتی) من را تیله بزن حرکت بده) و انچنین در زبان مردم مشهور است که شیخ عبدالقادر

جیلانی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ کشتی دوازده سال غرق شده را از دریا خارج نمود حالانکه الله می فرماید:

﴿وَإِنْ نَشَأْغُرِبُهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَدُونَ﴾ [یس: ۴۳]

اگر بخواهیم غرق می کنیم ایشانرا در دریا پس هیچ کسی (نبی، ولی، پیر، فقیر) فریاد رس نیست برای ایشان، و نه ایشان را نجات داده می شود. (که کشتی شان را از دریا خارج کند).

و دیگر پیغمبر اولوالعزم حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام در دریا غرق شده و در شکم ماهی رفته و برای خلاصی وی هیچ راهی باقی نمانده، و نه اختیار دارد که خود را نجات دهد، در این وقت از شکم ماهی و از دریا حاجت خود را بر الله عَزَّ وَجَلَّ پیش میکند، فریاد میکند:

﴿فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الانبیاء: ۸۷]

پس فریاد کرد در تاریکیها بآنکه هیچ معبود بحق نیست بجز تو پاکی است مر ترا (و برای نجات من بدون تو هیچ صورت نیست و تو مرا از دریا و شکم ماهی نجات ده) الله تعالی می فرماید:

﴿فَأَسْجَبْنَا لَهُ وَجِبْنَاهُ مِنَ الْعَذْمِ وَكَذَلِكَ نُجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾

[الانبیاء: ۸۸]

مایان فریاد وی را شنیدیم و نجات دادیمش از غم (دریا) و همچنین ما نجات میدهیم مسلمانان را.

دیگر نجات دهنده، و بر ساحل دریا رساننده کشتی و خارج کننده کشتی کسی دیگری نیست.

خلاصه کلام این که تمام انبیاء در وقت تکالیف و مصائب فریاد الله ﷻ را کردند و از آن مدد خواستن، والله خود در قرآن کریم در باره پیغمبران می فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا
وَكَانُوا الْيَاسِينَ﴾ [الانبیاء: ۹۰]

یقیناً تمام پیغمبران علیهم السلام شتابی میکردند در انجام نیکیها و فریاد میکردند مارا (الله) بتوقع و خوف، و بودند برای ما نیازمند.

مر هنگامیکه انبیاء اختیار دور کردن تکلیف خود را ندارند، سوال پیدا نمیشود برای ما سوا از آنان که اختیار داشته باشند.

برای انبیاء عظام و اولیاء کرام شان شوکت و رتبه علاحه میباشد باید که پیغمبر در دائره پیغمبری ولی در دائره ولایت شناخته شود و عزت کرده شود، زیرا شریعت اسلامی برای کسی اجازت این را نداده که پیغمبر و یا ولی را درجه خدای داده شود بلکه حدیث است که: {أَنْزَلُوا النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ} ابوداؤد

ترجمه: عزت مردم را بکنید مطابق مرتبه و شرف آنها. یعنی باید در وصف و درجه کسی از غلو افراط کار گرفته نشود بلکه معرفت هر کس به انداز مرتبه اش باشد.

گر فرق مراتب نکنی ز ندیقی
لیکن امروز مردم آماده شنیدن مسئله توحید نستند،
بنابر قول شاعر:

سجھ میں نکتہ توحید آتو سکتا ہے ترے دماغ میں بت خانہ ہو تو کیا کہئے

بلکه این عادت یهود و نصاری بود که آنان برای پیغمبران
و نیاکان خود رتبه قائل میگردیدن و در درجه و رتبه آنان به
اندازه از غلو و افراط کار میگرفتند که به درجه خدائی می
رساندن شان و آنان را حاجت روا و مشکل کشا می شماریدن،
و آنان را فریاد رس میدانستند، و برای حل مشکل خود فریاد
شان میکردند، نبی ﷺ تقبیح این عمل اینها را میکند و می
فرماید:

{ لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى الَّذِينَ وَاٰبَآءَهُمْ مَسَٰجِدَ } مسلم
ترجمه: نفرین بفرستد الله تعالى به يهود و نصاري که
جور کردن قبرهاي انبياء خود را سجده گاه. (1)

(1) شکی نیست که سیدنا محمد ﷺ اشرف المخلوق والانبیاء است ولیکن
در مدح وی به اندازه غلو و افراط کرده نمیشود که از حدیکه الله تعالی برای وی
مقرر کرده تجاوز کنیم چنانچه نصاری در مدح عیسی تجاوز کردند، زیرا خود
آن حضرت ﷺ ازین کار نهی فرموده: { لَا تُطْرَوْنِي كَمَا أَطْرَبَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ
فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُ اللَّهِ فَلُوَا عِبْدُ اللَّهِ وَسُؤْلُهُ } اطراء گته میشود غلو کردن را در مدح.
یعنی در مورد من از حد تجاوز مکید طوری که نصاری در مورد عیسی بن

{ إِذَامَاتُ فِئِهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنُو عَلَيْهِ مَسْجِدًا }

هنگامیکه یک مرد نیکو در میان شان داعی اجل (مرگ) را لیبیک میگفت بر قبر و گور وی کنبد جور میکردند.

ولیکن جای تأسف است که در عصر امروزی مسلمانان در رکاب یهود و نصاری در این اعمال شرکیه قدم عمل گذاشتند. ازین جهت نبی ﷺ از خوف مبتلا شدن امت خود براین عمل داعی صیانت خواسته می فرماید:

{ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَدْرِي وَتَنَا يُعْبَدُ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ اتَّخَذُوا قُبُورَ

أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ } [موطأ امام مالک]

ای بار خدایا! قبر من را سجده گاه نگردان، سخت شده غضب و غصه الله ﷻ بر قومیکه گور انبیاء خود را سجده گاه خود قرار دادند.

در یک محل از صحابه کرام در وصف نبی ﷺ قدری لغزش و بی اعتدالی صورت گرفت نبی ﷺ برای تنبیه ساختن ایشان براین الفاظ سخت مخاطب شان شد:

{ لَا يَسْتَهْوَيْنَ كُمْ الشَّيْطَانُ ، أَنَا مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ

، وَاللَّهُ مَا أَحْبَبُ أَنْ تَرْفَعُونِي فَوْقَ مَنْزِلِي إِلَهِي أَنْزَلَنِي اللَّهُ } [کنز العمال]

شیطان شمارا گمراه نسازد، من محمد پسر عبدالله هستم، و من بنده الله و فرستاده او یم، سوگند به الله من هرگز دوست

مریم ﷺ از حد تجاوز کردند، زیرا من فقط بنده الله هستم. لذا من را بنده

الله و پیغمبر او بخوانید (از مترجم)

ندارم مرا از مقام و منزلتی که الله ﷻ به من عطا نموده است بلند بپزیرید.

بس همین است مفهوم توحید که هر یکی را در مرتبه و منزلت خودش باقی گذاشته شود و بر آن شناخته شود، و کسی را با الله در ذات و صفات و افعال شریک گردانده نشود، و صرف الله ﷻ موصوف با صفت واحد لا شریک شناخته شود.

توحید و انعامات ربانی

در پذیرفتن و اختیار کردن عقیده توحید بسا انعامات دنیوی و اخروی گنجانیده شده که خود قرآن کریم آن را ذکر میکند. در سورت هود: ۲، ۳ الله بزبان مبارک رسول اکرم ﷺ مسئله توحید را بیان میکند.

﴿أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ﴾ [هود: ۲]

عبادت (بندگی) مکنید مگر صرف الله را، و من (محمد ﷺ) شما را از جانب او بیم دهنده و بشارت دهنده ام، و این مسئله توحید (بندگی الله یکتارا) بپذیرید.

﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ [هود: ۳]

برای جرم و گناه خود آمرزش بخواهید از پروردگار خود و سپس رجوع کنید برای توبه بجانب الله ﷻ. الله ﷻ بر شما دو قسم انعام میفرماید:

۱- انعام دنیوی: ﴿يُمْتَعُكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ [هود: ۳]

اول انعام که بهره مند می سازد شمارا به بهره نیک تا میعاد معلوم (در دنیا).

۲- انعام اخروی: ﴿وَيُؤْتِي كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ [هود: ۳]

میدهد هر صاحب فضل (موحد) را بدله توحید آنرا (که جنت است).

در سورت محمد آیت ۲ آمده است:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾

آنانیکه ایمان آوردند (توحیدرا پذیرفتن) و کردند کارهای شائسته و ایمان آوردند برآن کتاب (قرآن) که فرود آورده شد بر محمد ﷺ که حق است از پروردگار شان. بنابر پذیرفتن توحید و قرآن کریم فائده مرتب شده را الله جلّ و علا بیان میکند که:

﴿كَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾ [محمد: ۲]

یکی اینکه گناهای ایشان معاف کرده میشود، ویا مراد از سیئات تکالیف دنیوی است یعنی تکالیف و پریشانی دنیوی شان دور کرده میشود، و دوم اینکه حالت وزندگی شان بهتر میشود.

و در سورت نوح آیت ۱۰ نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ تذکیره انعامات و فواید توحید را مخاطب برای قوم خود چنین بیان میکند:

﴿قُلْتُ اسْتغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾

نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: آمرزش بخواهید برای گناههای خود از پروردگار خویش (شرک را بگذارید) زیرا الله عَلَّامُ السَّمْعِ همیشه آمرزنده است.

الله شما را در گذاشتن شرک و پذیرفتن توحید قسما قسما انعامات عطاء میکند مثلاً:

﴿يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾ [نوح: ۱۱]

از بالا برای شما باران میفرستد، مطابق ضرورت. یعنی قحط سالی را دور میکند. وانچنین.

﴿وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيُنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾ [نوح: ۱۲]

شمارا از جهت توحید مال اولاد فراوان عطاء میکند. و شمارا باغات میدهد، و برای شما جویها جاری میسازد.

این مذکوره بود فواید و انعامات عقیده توحید، و در عصر امروزی کدام تکالیف و پریشانی و داد فریادیکه است از لحاظ قحط سالی، و نا اهلی اولاد، و غیره علتش صرف همین است که انسان خود نافرمانی از پروردگار خود کرده و توحید رب را گذاشته و مبتلا بر شرک شده، ازین جهت دچار این گونه چالشها شده. چنانچه الله عَلَّامُ السَّمْعِ خود ارشاد میفرماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾

[الروم: ٤١]

پیداشد فسادات در خشکه و در دریا بسبب اعمال انسانها. علاج تمام فسادات و بی بندباری ها صرف پذیرفتن احکام الله ﷻ است، ولیکن جای تأسف است در این دور کسیکه توحید پروردگار را پذیرفت و آنرا برای مردم بیان کند مردم از آن اعراض میکنند چنانچه الله تعالی میفرماید:

﴿وَإِذَا دُكِّرَتْ رَبِّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا﴾

[بنی اسرائیل: ٤٦]

وقتیکه یاد کنی پروردگار خود را در قرآن تنها روان میشوند بر عقب خود نفرت کننده.

در دیگر جا چنین فرموده:

﴿وَإِذَا دُكِّرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾

﴿وَإِذَا دُكِّرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذْ هُمْ يُسْتَبَشِرُونَ﴾ [الزمر: ٤٥]

و چون یاد کرده شود الله تنها (توحید و حدانیت الله بیان شود) نفرت میکند دلهاي مردمیکه ایمان نمی آرند به روز رستاخیز، و چون یاد کرده شود ماسوا از الله (که اینها هم اختیار مند اند، که آنها در این صفات بالله ﷻ شریک اند) ناگاه اینها شادمان اند.

این است بیان حال مشرکین که متنفر و مخالف اند از توحید الله، و بیان توحید بر اینها ناگوار معلوم میشود.

حقیقت شرک

حقیقت شرک همین است که هم‌رای الله در ذات و صفات و افعالش کسی دیگر را از مخلوق مقرر کرده شود.

شاه ولی الله دهلوی رَحِمَهُ اللهُ در الفوز الکبیر مینویسد:
 {وَالشِّرْكَ أَنْ يَكْتَبَ لِغَيْرِ اللهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى شَيْءٌ مِنْ صِفَاتِهِ الْمُخْتَصَّةِ بِهِ}
 شرک آن است که از صفات مختصه الله برای غیر الله ثابت کرده شود.

شاه اسماعیل شهید رَحِمَهُ اللهُ در بیان حقیقت شرک می فرماید: معنی شرک این است که کدام صفتیکه الله برای خود خاص کرده و در ذمه بندهای خود علامه بندگی گردانده، آنرا برای غیر الله کرده شود، چون سجده کردن، ذبح مواشی برای نام غیر، نذرانه برای غیر، در وقت مشکلات فریاد کردن غیر، در هرجاء حاضر و ناظر شماریدن غیر، و ثابت کردن قدر و تصرف برای غیر، در ثبوت تمام اینها برای غیر شرک ثابت میشود، اگرچه آن غیر الله را از جمله بندها و مخلوق الله میدانند، و یقین هم دارد که در درجه کم است از الله، در این فرق میان انبیاء اولیاء، جنات و شیاطین و غیره نیست، یعنی کسیکه با هر مخلوق چنین معامله کرد آن مشرک شد، برابر است این معامله با انبیاء باشد، و یا با اولیاء، و یا با شهداء، و یا با جنات، باشد. (مختصر تقویة الایمان: ۲۸)

ازین عبارت هویدا گردید که صفات و افعال الله را برای نبی، ولی، بزرگ، پیر، درویش، و جن و غیره ثابت کردن، طور تعظیم و عبادت الله برای آن مخلوق کردن چون: رکوع، سجده، و یا طواف کردن، و یا بنام آن نذر نیاز پیش کردن، و در مشکلات غائبانه فریاد کردن آن، و عالم الغیب و متصرف دانستن آن، تمام اینها از جمله شرکیات اند.

مثال شرک و مشرک

عقیده مشرک استوار بر بنیاد مضبوط نمی باشد، بلکه یک عقیده بی بنیاد و خودساخته می باشد، ولیکن مشرک این را معراج خود میدانند، و براین طور زندگی بسر میبرد، و آن هرگز راه یاب نخواهد شد، و مثال مشرک را الله عز و جل چنین بیان میکند:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بِئْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [العنكبوت: ٤١]

مثال آنانیکه سوا از الله دیگری را مددگار انتخاب کردند مثل عنکبوت (تارتنک) است برای (دفاع) خود خانه فرا گرفت، شکی نیست که سست ترین خانها خانه عنکبوت (تارتنک) است، اگر میدانستند.

قابل تفکر است: طوری که تارتنگ (عنکبوت) از بدن خود تار صادر میکند و از آن برای خود خانه و مسکن میسازد، همچنین مشرک از داخل خود خیالات میسازد، بر آن عقیده خود را مستحکم میسازد، همچنانیکه عنکبوت در آن خانه و مسکنی که از نهایت تار نازک و ضعیف ساخته شده سکونت میکند و گمان این را دارد که من در مقام محفوظ و مضبوط سکونت دارم، انچنین است حال مشرک که تکیه بر خداهای خود ساخته خود نموده و گمان این را دارد که من به دیوار مضبوطی تکیه شدم.

جال (شبکه) عنکبوت از دو طرف یک تار سیا وجود دارد که بر آن تمام جال بسته شده، و گمان میکند در وقت حمله دشمن مثلاً پشه خورک و غیره از یک طرف حمله کند من از راه دیگر خود را نجات میدهم، و اگر از راه دوم حمله آور شود من از راه سوم خود را نجات خواهم داد، انچنین مشرک هم برای خلاصی از مشکلات و بلیات قسماً قسم درگاه، واله و معبود، مقرر کرده که اگر دچار کدام بیماری شوم به فلانی درگاه سر میزنم، و اگر اولاد برایم میسر نشد فلانی پیر را فریاد میکنم، و اگر ضرورت مال و دولت پیش آمد از فلانی بابا میخواهم.

لیکن همچنانیکه جال تارتنگ ذریعه یک قطره باران و اصابت هوای اندک نیست و نابود میگردد انچنین در اهتزاز تقدیر عقیده کمزور و قعله خیالات مشرک بر زمین هموار

میشود، و در وقت تکلیف و مصیبت هیچ یکی از اله، و معبود باطل، پیر و درویش، و باباهای مختلف در کار نخواهد آمد.
 الله ﷻ مردم را بر بیان مثال دیگری مخاطب ساخته می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ
 مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا
 يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ * مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ
 اللَّهَ لَكَبِيرٌ عَزِيزٌ﴾ [الحج: ۷۳، ۷۴]

ای مردم! بیان کرده شده برای شما یک مثال (قابل توجه است) با توجه کامل بشنوید آنرا، یقیناً آنانیکه شما بجز الله فریاد میکنید هرگز اختیار آفریدن مگسی را ندارند، اگر چه جمع شوند برای آن، (بلکه آنها به گونه کمزور اندکه) اگر از آنها چیز را پشه اختطاف نماید، توان خلاصی آنرا ندارند، ناتوان شد طالب (عابد) و مطلوب (معبود)، ای مردم قدر عظمت الله را بشناسید، که آن ذات صاحب قدرت کامل، و غالب است.

مشرک عقیده دارد که این اله ها و معبود های خود ساخته اختیار اعطاء پسر را دارند، الله تردید این را کرده فرمود: اعطاء اولاد امر مشکل است، اینها اختیار پیدا کردن یک مخلوق ناقص الخلق را هم ندارند، بلکه پیدا کردن را بگذار که اگر پشه از نذر و نیاز و حلوای درگاهی خداهای خود ساخته اینها چیزی را اختطاف کند، این اله های خود ساخته

شما و این حاجت پوره کننده های شما و اولاد دهنده های شما آن چیزی اختطاف شده را واپس کرده نمیتوانند، و شما را چه طوری اولاد میدهند.

صنم کده ہے جہاں اور مرد حق ہے خلیل

یہ نکتہ وہ ہے کہ پوشیدہ لاله میں ہے

غائبانہ فریاد کننده غیر الله مثلا: یا علی مدد، یا رسول الله مدد، یا شیخ عبدالقادر جیلانی، یا معین الدین چشتی، یا پیر بابا، و یا سخی شاه مردان، و یا غوث الاعظم و یا داتا وغیرہ را الله تعالی می فرماید:

﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْمَعُونَ لَهُمْ شَيْءٌ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفِيهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْتَغِيَهُ وَمَا هُوَ بِأَلْفِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ [الرعد: ١٤]

مرآن (الله) راست فریاد حق، و ماسوا از آن کسانی را که فریاد میکنند آنان فریاد و دعا اینها را قبول نمیکنند، (مثال آن چون تشنه است) که دست خود دراز کننده است بسوئی آب تا برسد بدهنش، و آن آب هرگز رسنده نیست بدهان او، و نیست دعاء کافران مگر در گمراهی، و بیفایدهگی.

در اینجا ذریعه یک تمثیل نشان داد که مشرک کدام اله باطلی را که حاجت روا خود قرار داده و از آن حاجت خود را تقاضا میکند و این طلب کردن حاجت وی از آن بلکه بی فایده است. و مثال فریاد غیر الله طوری است که یک شخص

تشنه در کنار چاه نشسته و ذریعه دست خود آب را اشاره میکند تا آب بردهن وی خودبه خود داخل شود، وی را سیراب نماید، انچنین است حال مشرک همچنانکه فریاد آب بی فایده است انچنین فریاد غیر الله (صاحب قبر) برای رفع مشکلات بی فایده است، همچنانیکه آب از فریاد فریاد کننده بی اطلاع است و شعور ندارد، این معبودین باطله و اهل قبور هم از فریاد مشرک بی اطلاع اند اطلاع در دست ندارند از حاجات و مشکلات آن، همچنانیکه در چاه بوقه (دلو) و آن آویزان بر رشته نیست انچنین در میت و معبود باطله قدرت و روح نیست حاجت وی را پوره کند.

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَمِيقٍ﴾ [الحج: ۳۱]

وهرکه شریک مقرر کند با الله، پس گویا که فرو افتاد از آسمان، و پس بردند اجزاء آنرا پرندها، و یا می اندازد او را هوا در مقام دور.

ذریعه این مثال هویدا ساخت بربادی اعمال مشرک را که حال مشرک چنین است که یک شخص از آسمان بافتد و پرندها از گوشت آن اختطاف نمایند و یا باد تیز جسد این را در مقام چقور و دور باندازد.

در این تمثیل تشبیه داده ایمان و توحید را بر آسمان، و مشرک را بر آن شخصیکه از آسمان افتیده، و مراد از پرندها خیالات باطله و افکار نفسانی است، و مراد از باد و هوا شیطان

است، یعنی کسیکه بسبب شرک از قلعه و بلندی ایمان و توحید افتید، این شخص در هیچ صورت نجات نمی آید، یا لقمه (خوراک) آرزوهای باطل میگردد که عقل و فکرش معطل میشود که الله وی را برهیچ قسم سوچ تدبیر نیک توفیق عطاء نمیکند، و یا غبار باد تیز شیطان میگردد که دور از صراط مستقیم (توحید) می اندازش.

قباحت شرک

شرک بزرگترین گناه بحساب میرود، لقمان حکیم پسر خود را نصیحت میکند برایش می فرماید:

﴿يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳]

ای فرزند عزیزم! شریک مگردان با الله، شکی نیست که شرک (همراهی الله حصه دار مقرر کردن) ظلم و گناه بزرگ است.

شرک باندازی گناه قبیح است که اگر یک انسان مبتلاء برشرک باشد و بدون توبه کردن داعی اجل را لیبیک گفت هرگز معاف نخواهد شد.

ارشاد الله ﷻ است می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾

[النساء: ۱۱۶]

شکی نیست الله ﷻ نمی آمرزد که با او شریک آورده شود، و ماسوای شرک را برای کسیکه بخواهد می آمرزد. جای دیگر می فرماید:

﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ﴾

[المائدة: ۷۲]

بیشک کسیکه حصه دار مقرر کند با الله ﷻ یقیناً حرام گرداند الله ﷻ بر او دخول جنت را وجای بود باش او جهنم است.

خبر آمدزتر آن محقق نمی بخشند خدا مشرک مطلق

یعنی کسیکه شرک کرده باشد (وبه همین حالت مرده) آن داخل بهشت نخواهد شد و همیشه در دوزخ می باشد، و خروج آن از دوزخ طوری محال (ناممکن) است:

﴿حَتَّىٰ يَلْبِغَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾ [الاعراف: ۴۰]

همچنانیکه در سوراخ سوزن داخل شدن اشتر محال است. شرک یک سرطان عقیده میباشد، و جراثیم این همچون جراثیم سرطان خطرناک و زر آلوده است، و همچنانیکه سرطان جسمانی انسان را بر باد میکند و انچنین سرطان روحی (شرک) تمام اعمال و عبادات انسان را ضایع میسازد و او را به جهنم می رساند.

بسبب شرک تمام نیک اعمال انسان ضایع و بر باد نیست و نابود میگردد، و اگر یک عابد و عبادت گذار، غیر الله

را فریاد کند، ویا آن را رکوع، ویا سجده کند، ویا بنام آن نذر
نیاز پیش کند، تمام اعمال نیک و عبادات وی بسبب شرک
کردنش ضایع و برباد میشود.

شرک باندازی گناه بزرگ است که علاوه از عام انسانها
بالفرض اگر نبی ویا ولی هم شرک کند اعمال آن برباد میشود
و مورد پذیرای الله ﷻ قرار نمیگیرد.

قرآن بعد از یاد کردن نام های هژده ۱۸ انبیاء واجمالي
ذکر کردن باقی می فرماید:

﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الانعام: ۸۹]

بالفرض اگر ازین انبیاء (ذکر کرده شده) شرک صادر
میشد اعمال اینها هم حبط و ضایع میشد.

وسیس بطور خاص سید الانبیاء و شفیع المذنبین محمد
مصطفی ﷺ را خطاب می نماید می فرماید: ای محبوب من
شرک بانداز گناه بزرگ است:

﴿لَيْسَ أَشْرَكُتَ لِيَّ بَطْنٌ عَمَّكَ﴾ [الزمر: ۶۵]

اگر بالفرض از تو شرک صادر شود اعمال تو هم برباد
و ضایع میگردد.

از نبی اکرم ﷺ صدور شرک نا ممکن است زیرا خود
آن فرستاده شده برای اثبات توحید، ولیکن در آیتها مقصود
آگاه ساختن امت است که شرک کردن باندازی گناه بزرگ
است که مشرک انسان اگر چه هرکسی باشد، و هرچه صاحب
فضیلت و مرتبه هم باشد، و از هر قوم و نسب عالی هم باشد،

برای همیشه از جنت محروم می باشد. این باندازی قبیح است که اگر بالفرض از انبیاء صدور این صورت بگیرد، اگرچه صدورش از ایشان محال است، اعمال ایشان رانیز نیست نبود و ضایع میسازد.

ارشاد گرامی رسول اکرم ﷺ است که:

{ مَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ وَمَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ } [مشکوٰة]

کسی بمیرد و آن با الله کسی را حصه دار مقرر کرده بود آن داخل دوزخ میشود، واما کسی بمیرد درحالیکه با الله چیزی را شریک نساخته بود داخل بهشت خواهد شد. ازین جهت نبی اکرم ﷺ معاذ رضی الله عنه را وصیت میکند می فرماید:

{ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ فُجِئْتَ وَحَرِّقْتَ } مشکوٰة

ترجمه: شریک مقرر مکن همراي الله هیچ چیز را اگر چه کشته و یا سوزانده شوی.

اقسام شرک

بعد از معرفت قبایح شرک معرفت اقسام شرک هم امری ضروری است، اقسام شرک گداف می باشد، برای این کدام اقسام منحصر نمیباشد، و اگر اندراج بعض را در بعض دیگرش

ملحوظ کرده شود، سپس اقسام شرک کاهش خواهد یافت و رنه زیاد است.

مولانا احمد دین بگوي شاگرد شاه اسحاق رحمۃ اللہ علیہ در کتاب خود (دلیل المشرکین) اقسام ذیل را به روشنی آیات قرآنی رد میکند.

(۱) شرک في الذات: (شریک‌گردانیدن هم‌رای الله در

ذات)

﴿وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِمَّا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَإِذَا بَيَّأْتُمْ مَبَادِئَهُمْ﴾ [النحل: ۵۱]

الله ﷻ میفرماید: مگیرید دو اله شکی نیست که وی معبود یگانه است پس خاص از من بترسید.

(۲) شرک في العلم: (شریک‌ساختن هم‌رای الله در

علم)

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ [النمل: ۶۵]

بگو نمیدانند کسانی‌که در آسمان و زمین اند بر غیب بغیر از الله، و نمیدانند که در کدام وقت برانگیخته خواهد شدند.

(۳) شرک في المشيئة: (شریک‌گردانیدن هم‌رای الله

در مشیئت و خواسته هایش)

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَّا ثَمُلَةٌ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُزَكَّرُونَ﴾ [الشورى ۴۹، ۵۰]

اختیارات تمام آسمانها وزمین از آن الله است، می آفریند (الله جلّ جلاله) هر چیزی را که بخواهد، کسی را بخواهد دختر عطاء میکند، و کسی را بخواهد پسر عطا میکند، و یا جفت میکند پسران و دختران، و کسی را بخواهد نازاینده قرار میدهد (که برای وی چیزی نمیدهد).

(۴) شَرِكٌ فِي التَّصَرُّفِ: (شَرِيْكٌ كَرْدَانِيْدِن هَمْرَايِ اللّٰه)

در اختیارات

﴿قُلِ اللّٰهُمَّ مَا لِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِنْ مَنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلِّقُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ﴾ [العمران: ۲۶]

بگو: بار الها! ای مالک همه چیز! به هر کس که میخواهی ملک و حکومت می بخشی و از هر کسی که میخواهی ملک و حکومت را باز می گیری و هر که را میخواهی عزت می بخشی و هر کسی را که میخواهی خوار میسازی، تمام خوبیها به دست تو است، یقیناً تو بر هر چیز توانایی.

(۵) شَرِكٌ فِي الْقَدْرَتِ: (دَر قَدْرَتِ شَرِيْكٌ كَرْدَانِيْدِن

هَمْرَايِ اللّٰه)

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ [الانعام: ۶۵]

بگو: آن است توانا بر آنکه بفرستد بر شما عذابی از بالای شما و یا از زیر پای تان، و شمارا گروه گروه بسازد (بنا

بر فرقه واریت شما را بجگاند) وپچشاند شمارا لذت جنگ بعض تان را.

(۶) شرك في العبادت: (شريك گرانیدن همراي الله در

عبادة (بندگي)

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ﴾ [ال عمران: ۶۴]

بگو: اي اهل كتاب! بياييد به سوي سخنيكه درميان ما و شما برابر است، اينكه جز الله كسي را عبادت نكنيم.

(۷) شرك في النذر: (يعني ماسواي الله براي ديگري

نذر ونياز پيش كردن)

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِلشَّرِكِ ابْنَاءُ﴾ [الانعام: ۱۳۶]

(مشركين) مقرر كردند براي الله از آنچه او پيدا کرده از جنس زراعت و مواشي نصيب (حصه) وگوفتند بر خيال باطل خود اين حصه براي الله است و اين حصه براي خداهاي ما.

(۸) شرك في التسمية: (شرك درنام گذاري اولاد چون:

عبد الرسول، حسن بخش وغيره.

﴿فَلَمَّا كَانَتْ هُمْ صَالِحًا جَعَلُوا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا كَانُوا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الاعراف: ۱۹۰]

هنگاميكه الله تعالى براي آنان اولاد صحيح سالم عطا نمود آنان در آن فرزند داده شده براي الله شريك مقرر كردند

(یعنی این اعطای فلانی ولی، و بزرگ است) بلند است الله از آن چه که اینها شریک مقرر میکنند.

(۹) شرک فی الذبح: (در ذبح کردن شرک میکنند)

﴿مِمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ

اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۷۳]

شکی نیست که حرام کرده (الله) برای شما خود مرده (حیوان) را، و خون، و گوشت خوک، و آنچه‌یکه آواز بلند کرده شود در ذبح وی بغیر الله.

(۱۰) شرک فی التائیر: (شرک در تاثیر یعنی سواي الله

دیگری را مؤثر دانستن)

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِغَيْرِ

فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [الانعام: ۱۷]

اگر الله بر شما اندک نقصان برساند نیست کسی دیگر سواي الله دور کننده آن، و اگر برساند شما را نعمت و راحت (کسی نیست که مانع آن شود) زیرا الله بر هر چیز توانا است.

(۱۱) شرک فی الاستعانت: (شرک در مدد خواستن)

﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا

الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

[آل عمران: ۱۶۰]

اگر الله شما را یاری دهد، هیچکس بر شما غالب نخواهد شد و اگر او شما را یاری ندهد، پس کیست آنکه شما را یاری

دهد بعد از وی، (پس لازم است) که مؤمنان تنها بر الله توکل کنند.

(۱۲) شرک في النداء: (شرک در فریاد نمودن)

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [یونس: ۱۰۶]

فریاد مکن ماسوا از الله کسی را که نه فایده رسانده میتواند ترا و نه ضرر و نقصان، و اگر چنین کاری را انجام دادی میشوی در آن وقت از جمله ظالمها (مشرکها).

(۱۳) شرک في الاخبار: (یعنی تصدیق نمودن اخبار

کهان و نجومی ها و غیره)

انچنین شاه ولی الله ﷺ در تفهیمات الهیه چند مصداقات شرک را ذکر نموده مثلاً:

- (۱) بندگی کردن شخصیت‌های و وفات شده.
 - (۲) نسبت شفای مریض را حقیقتاً بطرف غیر الله کرده شود.
 - (۳) نسبت پیدا نمودن اولاد بطرف غیر.
 - (۴) واز غیر (ما فوق الاسباب) طلب رزق کردن.
- شاه عبدالقادر ﷺ در موضح القرآن گفته است که شرک این است که:
- (۵) اختیار هر قسم حالت نیک و بد در دست غیر است.
 - (۶) سجده کردن دیگر چیز بغیر از الله.
 - (۷) اختیارمند دانستن کسی و از آن طلب حاجت کردن.

و علاوه ازینها شاه ولی الله ﷺ در حجة الله البالغه در بحث اقسام شرک یک قسم این را هم شماریده که:

(۸) علماء و مرشد و بزرگواران خود را بغیر از الله حاکم و پروردگار خود گردانیدن (شرک فی الحکم یعنی در مقابل حکم الله پذیرفتن حکم آنها .

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَاءَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبه: ۳۱]
گرفتن علماء و بزرگواران (پیرها) خود را فیصله کن (حاکم و شارع) ما سوا از الله ﷻ.

(۹) شرک فی السمع والبصر: (یعنی کسیکه پیغمبر و یا ولی را از دور (مافوق الاسباب) بینا و شنوا میداند) این هم در اقسام شرک شماریده میشود.

علاوه از مذکوره اشراک یعنی شرک فی الذات دیگر اشراک هم وجود دارد:

(۱۰) شرک فی الصفات. (شریک کردن غیر با الله تعالی در صفات وی) این هم شرک است که در اقسام اولین بطور جزئی تیر شده است.

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الروم: ۴۰]

الله آنست که بیافرید شمارا سپس روزی فراهم کرده برای شما باز (بعد از پوره شدن وقت) می میراند شما را و باز زنده میگرداند شما را، آیا در شریکان و حصه داران شما کسی

هست که چنین کاری را انجام دهد (یعنی متصف بر این صفات کیست؟) هرگز نیست، پاکی از آن الله است و بلندتر است از آن چیزیکه اینها نسبت میکنند.

(۱۱) شُرک فی الاسماء: (شُرک در نامهای الله، یعنی نام الله برای کسی دیگر از مخلوق دادن)

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الاعراف: ۱۸۰]

خاص الله راست نامهای نیک، پس فریاد بکنید اورا بر آن نامها، و بگذارید آنانی را که کجروی میکنند در نامهای الله، و زودبست که داده شود آنها را جزای آنچه انجام دادند.

(۱۲) شُرک فی الالهیة: (یعنی در خدای شریک کردن)

﴿وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ [المائدة: ۷۳]

نیست اله حاجت روا مگر آن ذات یکتا است.

(۱۳) شُرک فی الربوبیة: (شریک در تربیت)

﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [العمران: ۸۰]

دستور نمیدهد شمارا که فرشتگان و پیغمبران را پروردگار خود انتخاب کنید، آیا پس از آنکه مسلمان باشید، شما را به کفر دستور میدهد؟!.

(۱۴) شُرک فی الشرع او التشریع: (یعنی در حکم و قانون شریک جور کردن)

برای این دو اجزاء می باشد.

(الف) شرك في التحليل والتحريم: (یعنی در مقابل

الله از طرف خود یک چیز را نسبت حرام و حلال کردن یعنی بدون دلیل شرعی پذیرای آن چیزی را که پیر، و یا استاذ از طرف خود حرام و یا حلال قرار داده، و این خلاف حرام و حلال کرده الله ﷻ باشد، مثلاً کدام پوشاک و یا خوراک و چارپای را که الله حلال گردانیده، آنها حرام نسبت کردن که فلانی پیر و یا استاذ اینها را منع کرده، در حالیکه الله ﷻ می فرماید:

﴿لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾ [المائدة: ۸۷]

ای مؤمنان! حرام مکنید آنچه را که الله لذیذ و حلال گرانیده برای شما.

(ب) شرك في الحكم والقانون: (یعنی انسان در

مقابل الله اطاعت دیگری را کند، و احکام و دستور الله را بگذارد، دستور و قانون غیر یعنی عامل بر دستور طاغوتی گردد، و آن را حاکم حقیقی و دستور العمل حقیقی خود قرار دهد، و در حالیکه الله تعالی ارشاد فرموده:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾

[المائدة: ۴۴]

کسیکه مطابق آنچه فرود آورده الله فیصله نکرد، آنان کافر اند.

شاه عبدالقادر دهلوی رحمته الله در موضع القرآن نوشته میکند: شرک منحصر بر این نیست که ماسوای الله را عبادت

کرده شود، بلکه شرک در حکم اینست که اطاعت دیگری را کند. (موضح القرآن تحت آیت ۱۲۲ سورت انعام)

حاکمیت مطلق از آن الله است، که درین هیچ یکی شریک او شده نخواهد شد. همچنین قانون جور کننده صرف الله است، پذیرفتن فیصله و قانون الله و رسول وی بکار است، زیرا الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ﴾ [یوسف: ۴۰] نیست فیصله و حکم مگر از آن الله است.

ولیکن اکابرین و مشایخ اشاعت التوحید والسنت ما برای سهل فهمی باملحوظ گرفتن اندراج برای شرک دو بخش اعظم را ذکر میکنند:

(۱) شرك اعتقادي: (یعنی شرک در عقیده).

(۲) شرك فعلی: (یعنی شرک در عمل و عادت).

سپس شرك اعتقادی بر چهار قسم است:

(الف) شرك في العلم (ب) شرك في التصرف

(ج) شرك في الدعاء. (د) شرك في العبادت.

(الف) شرك في العلم:

آن است که یکی از مخلوق را چون: نبی، ولی، پیر، درویش، جن، فرشته، همانند الله عالم الغیب دانسته شود، که اینها هم بدون اسباب ظاهری مانند الله برهر قسم حالت باخبر اند. و از هرجا شنوا، و بینا اند، این را گفته میشود شرک فی العلم، صاحب این طور عقیده مشرک میگردد براین عقیده اش، زیرا که عالم الغیب، حاضر و ناظر، و از هرجا شنوا و بینا، و علیم

بذات الصدور صرف الله عز وجل است، و این صفات از آن اوست، مخلوق را درین صفات شریک کردن شرک است.

چنانچه عقیده جهال و گمراهان همین است که نبی صلی الله علیه و آله و یا پیرما و یا صاحب قبر، درهرجا حاضر و ناظر (موجود) اند و از حالت امتی و مرید خود خبردار اند، حالا که قرآن کریم می فرماید:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ [الانعام: ۵۹]

و در نزد الله است کلیدهای غیب که نمیداند برغیب (چیزهای پنهانی) مگر آن.

در تمام مخلوق کسی وجود ندارد که عالم الغیب باشد.

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ [النمل: ۶۵]

بگو: (برای مردم) نمیداند کسانی که در آسمانها و زمین اند بر چیزهای پوشیده مگر الله، نمیدانند اینها که چه وقتی دوباره برانگیخته میشوند.

ابن نجیم ابو حنیفه ثانی حنفی رحمته الله میفرماید:

{مَنْ قَالَ أَمْوَاحَ الْمَشَايخِ حَاضِرَةٌ تَعْلَمُ يَكْفُرُ} [بحر الرائق شرح

کنز الدقائق: ۱۲۴/۵]

کسی که براین عقیده باشد که ارواح مشایخ و اولیاء حاضر اند و میدانند آن شخص براین عقیده اش کافر شد.

نبی کریم صلی الله علیه و آله هم عالم الغیب نیست، ارشاد باری تعالی است:

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ﴾

[الانعام: ۵۰]

بگو: (برای مردم) نمیگویم برای شما که در نزد من ذخایر الله است (که برای کسی چیزی بدهم) و نه غیب را میدانم.

ملاعلی قاری حنفی رحمته الله می فرماید:

{ الْكُفْرُ عَلَىٰ إِعْقَادِ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَالِمُ الْغَيْبِ } [مراقات: ۱۰۰/۳]

این عقیده داشتن که نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر غیب میدانند کفر است.

(ب) شرک فی التصرف:

کسیکه مخلوق الله را: نوری باشد، ویا ناری، ویا خاکی، همانند الله متصرف و اختیارمند در کارها، و میراننده، و زنده کننده. اولاد دهنده، فراهم کننده رزق روزی، کاسته کننده در رزق، بیماری و تکلیف و مصیبت رساننده، صحت و تندرستی بخش، فتح و ظفر دهنده، و شکست دهنده، نفع و نقصان رساننده، و پوره کننده مراد، بداند، و کسیکه این صفات را برای نبی ولی، پیر، درویش، و فرشته ثابت کند یعنی خصوصاً همانند الله متصرف بداند این را گفته میشود شرک فی التصرف، باز برابر است براین عقیده باشند که این تصرف خود این هارا حاصل است ویا برای شان الله عطا کرده، تمام این شرک است. الله تعالی در قرآن کریم می فرماید:

﴿قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شِرْكَ
وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ [سبأ: ٢٢]

بگو: فریاد کنید کسانی را که گمان (اختیار مندی آنها را) میکنند به غیر از الله، مالک نیستند اندازهٔ یک ذره را در آسمانها و نه در زمین، و نیست برای آنها در هردو (زمین و آسمان) کدام حصه، و نیست برای الله از اینها کدام معاون.
به گفته شاعر:

خدا فرما چاکتر آن کے اندر سرا محتاج ہیں پیر
و پیغمبر

نہیں طاقت سوا میرے کسی میں کہ کام آوے تمہارے بے کسی میں
جو خود محتاج ہوئے دوسرے کا بھلا اس سے مدد کا مانگنا کیا!
بلکہ خود آن اولیاء کرام کہ مشرک آنها را متصرف
میدانند اقرار میکنند کہ ما هیچ اختیاری نداریم چنانچہ یک
مشہور بزرگ علی ہجویری رحمۃ اللہ علیہ آن شخصیتیکہ جہال وی
را گنج بخش نسبت میکنند، خود را مخاطب شدہ برای
فہمائیدن مردم می فرماید:

یا علی خلق ترا گنج بخش میگویند، حالانکہ در دست
شما یک حبه نیست، گنج بخش ورنج بخش او خدای تعالی
است.

مولانا عبدالحی صاحب رحمۃ اللہ علیہ در فتاویٰ خود و علامه ابن نجیم در بحر الرائق این عقیده غلط مردم را نقل کرده رد میکنند، این عقیده مردم که:

{ أَنْ الْمَيِّتُ يَتَصَرَّفُ فِي الْأُمُورِ دُونَ اللَّهِ تَعَالَى وَأَعْتِقَادُهُ ذَلِكَ كُفْرٌ }

مرده در معاملات و امور تصرف دارد سواي الله تعالی، عقیده برین کفر است.

همچنین محمد بن احمد بن عبدالهادی رحمۃ اللہ علیہ می فرماید:

{ فَلَا الْمَسِيحَ وَلَا الْغَيْرَ مِنَ الْبَشَرِ وَلَا أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ يَمْلِكُ لِأَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ }
صَرَأُ وَلَا نَفْعًا بَلْ لَاتَفْسِيهِ وَإِنْ كَانَ أَفْضَلَ الْخَلْقِ { [الصارم المنكي: ۱۳۲]

مالک نفع نقصان نیست برای مخلوق مسیح عليه السلام و نه دیگر یکی از بشر و بلکه برای نفس خود هم مالک نیست اگر چه از برترین مخلوق باشد. (چون محمد صلى الله عليه وسلم)

نبی اکرم صلى الله عليه وسلم هم متصرف و اختیار مند نیست، در قرآن مجید ذکر شده:

{ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ } [الاعراف:

۱۸۸]

بگو: اختیار نفع و نقصان برای خود را ندارم مگر آن چه را الله جل جلاله بخواهد. دیگر جا می فرماید:

{ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا } [الجن: ۲۱]

بگو: شکی نیست که اختیار ندارم من برای شما نفع نقصان را.

این عقیده و نظریه که نبی اکرم ﷺ و علی (ع) و اولیاء کرام و دیگر امامها متصرف و مختار اند این عقیده اهل تشیع است. چنانچه شیخ عبدالقادر جیلانی رحمته اللہ علیہ در کتاب خود تذکر داده.

(ج) شرک فی الدعاء:

به غیر از الله دیگر کس را چون نبی، ولی، بزرگ، پیر، فقیر، قبر، حجر، شجر، فرشته، ویابت، را غایبانه فریاد کرده شود و از آن مدد خواستن براین عقیده که وی فریاد من را از دور و نزدیک میشوند، این شرک فی الدعاء است، مثلاً یارسول مدد، یامحمد، ویا علی مدد، ویا پیرمدد و غیره.

غایبانه فریاد صرف از آن الله است:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [مؤمن: ۶۰]

گفته پروردگار شما دعا کنید از من، تا پذیرایی دعای شما را کنم.

بدون از الله کسی دیگری را فریاد جایز نیست، قرآن کریم خود می فرماید:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [یونس: ۱۰۶]

مکن فریاد سوا از الله آن کس را که نفع و فایده رسانده نمیتواند ترا (اگر فریاد کنی وی را) و نه ضرر و نقصان رسانده میتواند ترا (اگر فریاد نکنی وی را) اگر تو این کار را انجام

دادی (که غیر الله را فریاد کردی) در آن وقت تو از جمله ظالمان (مشرکین) هستی.

ولیکن در عصر امروزی اکثر جهال و گمراه مردم بر عکس این فرمان الهی دیگر کس را فریاد میکنند، گاهی نبی اکرم ﷺ را و گاهی ولی را، و گاهی یا پیر مدد، و یا شیخ عبدالقادر جیلانی، و یا سخی و یا علی شیر خدا مدد و یا معین الدین چشتی مدد و همانند اینها دیگر نعره های شرکی میزنند. در حالیکه نبی اکرم کاکا زاده خود عبدالله بن عباس را تعلیم میدهد برایش می فرماید:

{ إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ } [ترمذی]

مهرنگامیکه سوال میکنی از الله ﷻ سوال کن، و مر هنگامیکه مدد میخواهی از الله مدد طلب کن.

شیخ عبدالقادر جیلانی می فرماید:

{ سَلُّوهُ وَلَا تَسْأَلُوا غَيْرَهُ [سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِيهِ] وَلَا تَسْتَعِينُوا بِغَيْرِهِ تَوَكَّلُوا عَلَيْهِ وَلَا

تَوَكَّلُوا عَلَى غَيْرِهِ } [الفتح الربانی: ۱۱۰]

حاجت خود را از الله بخواهید، و از غیر آن سوال نکنید، مدد بخواهید از الله و از غیر آن مدد نخواهید، توکل بکنید بر الله و بر غیر آن توکل نکنید.

شاه اسحاق رحمته الله می فرماید:

و حق آنست که انکار فقهاء عام است از آنکه استمداد از قبور انبیاء کنند، یا از قبور غیر ایشان همه جائز نیست،

[مسائل اربعین: مسئله ۴۰]

(د) شرك في العبادات:

عبادات و افعالیکه مختص براي الله است براي نبي، يا ولي، پير، فقير، جن، وغيره کرده شود مثلاً سوا از الله براي يك شخص زنده، ومرده، حجر، شجر، قبر، وغيره رکوع وسجده، طواف، وتعظيم شرکي، چون دستها پيش بر استاد شدن، وسنگ وديوال آن مقام را بوسيدن، وبران ديوار رخسار وسينه خود را ماليدن، ودر وقت وداع ورخصتي بر عقب خود واپس شدن، وتعظيم ساحه دربار پير، مثلاً که در آن شکار کرده نشود، وعلف وجنگلات آنرا قطع کرده نشود ومال ومواشي را گذاشته نشود بر دخول آن مقام، وانچنين سفر کردن از مناطق دور بر آن مقام، وانچنين براي نام آن روزه گرفتن، وبرقبر ويا دربار غلاف واکليل (دسته) گل گذاشتن، وجارو زدن، وشمع گذاري، وفرش نمودنش بر قسما قسم فرشها، وغيره، تمام اين افعال شرک في العبادت اند، زيرا که تمام اين افعال وآداب از آن الله است ومتعلق بر خانه خدا است، واز انجام اين کارها براي غير او شرک ثابت ميشود، وکردن تمام اين افعال وعبادات براي الله بکار است نه براي غير او، ارشاد قرآني است:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶]

والله را عبادت کنيد وبا او چيزي را شريك مگردانيد.

دريک مقام الله ﷻ بزبان مبارک نبي اکرم ﷺ

اعلان ميكند:

﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أُعْبَدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾

[الانعام: ۵۶]

بگو: (برای مردم) من منع کرده شدم از عبادت آن چیزهای که شما بجز الله عبادت و فریاد میکنید. انچنین الله تعالی می فرماید:

﴿لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنُّ

كُنْتُمْ آيَاةً يُعْبَدُونَ﴾ [حم السجدة: ۳۷]

سجده مکنید خورشید و نه ماه، را (یعنی برای مخلوق) و سجده کنید الله را که آفرید این چیزها را اگر هستید شما خاص او را عبادت کننده.

یعنی کسی تقاضای این را دارد که من بنده الله جور شود باید که سجده صرف آن ذات را کند، زیرا که سجده حق از آن الله است، برای هیچ یکی مخلوق روا نیست، و در مخلوقیت خورشید و ماه، نبی، ولی، تمام شان برابر اند، الله تعالی می فرماید:

﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ [الحج: ۲۹]

باید که صرف بر خانه الله طواف کرده شود (برخانه دیگر کسی طوان کرده نشود)

در حدیث مبارک آمده است:

{ عَنْ مُعَاوِيَةَ قَالَ قَالَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ

يَعْمَلَ لَهُ الرِّجَالُ قِيَامًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ } [مشكوة باب قیام]

از معاویه رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی را که خوشحال میسازد این که مردم برای تعظیم آن استاد شوند باید که برای خود از دوزخ جای بود باش بگیرد. خلاصه کلام این که کدام افعال، و یا تعظیم، و آدابیکه الله برای خود خاص کرده برای غیر آن کرده نشود، زیرا این را گفته میشود شرک، چنانچه که امروز مشرکین و مردم جهال، زیارت ها و درگاهها میروند، قبر را سجده میکنند، و بر آن طواف میکنند، و غلاف و یا سنگ آن را بر بدن خود میمالند، و آن را بوسه میکنند،

شُرک فعلی: این هم بر چند قسم است:

(الف) تحریمات غیر الله. (ب) ندور غیرالله، (ج) شرک

فی البرکات.

(الف) تحریمات غیر الله:

تحریمات غیر الله آن را گفته میشود که یک انسان چیزهای حلال کرده شده از طرف شرع را حرام بگرداند، این شرک فی التحریمات است چون رسومات در خورد و نوش، و پوشاک، که فلانی خوراک را مخورید، و یا فلانی خوراک از آن مردها است، نه از زنها، و فلانی خوراک از آن زنها است نه از مردها، چون صحنک بی بی فاطمه (این یک رسمی است در مناطق پشتو نشین) که میگویند این صحنک بی بی فاطمه را آن زنی تناول میکند که شادی (عروسی) شده باشد، برای مردان و دختران نا بالغ حرام است.

و همچنین فلان چارپا برای زنها و یا برای فلان قسم مردان حرام است چنانکه مشرکین مکه میگوفتند، وانچنین امروز بعض از مردم میگویند: خوردن طحال (کبوت لب) برای مردان صحیح نیست زیرا که در وقت جنگ دستش کار نمیدهد، قادر بر استعمال اسلحه نمی باشد، و یا خوردن سر مرغ برای آن پسر صحیح نیست که پدر وی زنده باشد البته یتیم خورده میتواند، و همچنین میگویند که فلان رنگ لباس برای ما تطبیق نمیخورد، ما را ضرر می رساند، و در فلان روز، و یا وقت، صفائی لباسها و یا ناخون گرفتن، و جارو زدن، و غیره صحیح نیست، و در فلان ماه نکاح و ازدواج کردن صحیح نیست و غیره و غیره.

و تمام اینها تحریمات غیر الله اند، و این عقیده شرکی است، هر چیزی را که الله حرام و منع نگردانده، آن را مردم از پیش خود حرام و منع کنند، این را تحریمات غیر الله گفته میشود، الله جل جلاله بر این قسم تحریمات غیرالله رد میکند می فرماید:

﴿وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْتُ حِجْرًا لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ﴾ [الانعام: ۱۳۹]

مشرکین میگویند که چهارپایان، و زراعت (خوردن آنها و غیره) منع و حرام است، نمیخورد این را مگر آن کس که ما بخواهیم، بگمان خویش) برخی از چارپایان (مواشی) دیگر

اند که حرام کرده شده است سواری بر پشت آنها، و برخی آن است که در وقت ذبح نام الله بر آن گرفته نمیشود، تمام اینها افتراء و دروغ اند بر الله ﷻ (یعنی تمام این تحریمات غیر الله اند، ارشاد الله تعالی است که:

﴿وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّدُكُونِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا﴾ [الانعام: ۱۴۰]

و آنها این هم میگویند که: آنچه در شکم این مواشی باشد حلال است برای مردان ما، و حرام است برای زنان ما، (یا بر عکس این که بر زنان ما حلال و بر مردان ما حرام است)، حالانکه الله تعالی می فرماید: چیزی را که من حلال گرداندم آنرا حرام مگردانید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾ [المائدة: ۸۷]

ای مؤمنان! حرام مشمارید آن پاک چیزهای را که الله تعالی برای شما حلال قرار داده است. بلکه.

﴿وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ [المائدة: ۸۸]

بخورید از آنچه الله تعالی برای شما داده حلال و پاکیزه و بترسید از الله تعالی یعنی آنرا حرام مشمارید.

انچنین الله تعالی در باره لباس می فرماید:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أُخْرِجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ

الرِّزْقِ﴾ [الاعراف: ۳۲]

بگو: (برای مردمیکہ در لباس از پیش خود تحریم تحلیل گردانیدہ اند) کدام کس حرام قرار دادہ زینت (لباس) اللہ تعالیٰ را؟ کہ پیدا کردہ است برای بندگان خود، و کدام کس حرام کردہ است پاکیزہ روزئی را کہ اللہ برای بندگان خود خارج کردہ. (انچنین نیست تمام اینها حلال اند، کسی اینها را حرام نساختہ لذا اینها را حلال شماریدہ استعمال نمایید.

(ب) نذور لغير الله:

مراد از نذور لغير الله این است کہ ماسوا از الله بنام یکی از مخلوق چون: نبی، ولی، پیر، فقیر، وجنات وغیرہ نذر و نیاز پیش کردہ شود، کہ اگر فلانی کار من انجام یابد، و یا فلان مشکل من رفع گردد، بنام فلانی، صاحب قبر، و یا نبی، و یا ولی، نذر میدهم، تمام این نذر لغير الله است و شرک است.

اگر تر آن کو سچ مانتے ہو تو پھر تم متیں کیوں مانتے ہو

کبھی ہو مانتے منت نبی کی گے حسنین کی، گاہے علی کی

گے پیروں کی اور گاہے ولی کی گے سدو جی، شیطان کے وصی کی

حالانکہ نذر کردن عبادت است و عبادت از آن الله

است، واللہ تعالیٰ خود می فرماید:

﴿وَلْيُؤْتُوا نَذْرَهُمْ﴾ [الحج: ۲۹]

برای مردم است کہ صرف برای الله حَلَالاً نذر و نیاز خود را

پورہ کنند، (بغیر از الله برای غیر الله نذر پیش کردن حرام است.

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَنَحْمَ الْخَيْزِرِ وَمَا أَهْلُ بِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۷۳]

شکي نیست که حرام گردانده (الله) براي شما خود مرده را، و خون، و گوشت خوک را، و آن چيزي را که براي نام غير الله آواز کرده شود.

مفسرين در تفسير اين آيت مینویسند که:

{لَوْ أَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِيحَةً وَقَصَدَ بِذَبِيحِهَا التَّقَرُّبَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ صَاءَ مُرْتَدًّا ، وَذَبِيحَتُهُ ذَبِيحَةٌ مُرْتَدِّ وَلَوْ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ} [معارف القرآن، نیشاپوري وغيره]

اگر یک مسلمان یک ذبیحه را ذبح کند و قصدش براین ذبح تقرب و نزدیکی برای غیرالله باشد وی مرتد شد و مذبوحه اش مذبوحه مرتد است (حرام است) اگر چه در وقت ذبح اش نام الله را یاد کرده باشد.

چنانچه بعضی از مردم در عصر امروزی مبتلاء براین قسم شرک اند که بنام انبیاء، و اولیاء، و مزارها، و دربارها نذر پیش میکنند، و گاهی در داخل مزار برده ذبح میکنند، و اگر تو برای فهمانیدن آنها کوشش کنی آنان قسماً قسم بهانه و دروغ میگویند گاهی میگویند که ما اینهاراخدای خود گمان نمیکنیم، و گاهی میگویند که در وقت ذبح نام الله را گرفته بودیم، و غیره.

در تفسیر عثمانی در تحت این آیت مذکوره مینویسد که: ﴿وَمَا أَهْلُ بِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ﴾ مطلب این است که در وقت ذبح

آن چارپایان سوا از الله نام غیرالله را گرفته شود مثل بت و غیره، یعنی سوا از الله نام یک بت، یا جن، و یا یک روح خبیث، و یا پیر، و یا پیغمبر، گرفته شود، و روح این چارپا را برای آن نذر کند، و بر قصد رضا و تقرب آن ذبح کند، و محض برای خوشنودی آن دم و نفس ذبحه خود را خارج کردن مقصودش باشد. خوردن تمام این قسم چارپاها حرام است و اگر چه در وقت ذبح تکبیر (الله اکبر) و بسم الله گفته باشد.

اما آن ذبحه که برای غیرالله نامزد شده آن عین شرک است، همچنانکه در وقت ذبح خوک و سگ بر تکبیر حلال نمیگردد، و در چارپار خود مرده نام الله را هم گرفته شود حلال نمیگردد، انچنین کدام چارپای که برای غیرالله نامزد شده در وقت ذبح بر گرفتن نام الله هرگز هرگز حلال نمیگردد. انتهى.

در حدیث شریف میاید:

{ لَعْنَةُ اللَّهِ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ اِي لِعَظِيمِ غَيْرِ اللَّهِ } [مسند احمد]

لعنت و نفرین الله ﷻ کسی را که برای تعظیم غیر الله

ذبح نموده.

بدون نام الله بنام غیر نذر پیش کردن کفر و شرک است،

ابن نجیم ابوحنیفه ثانی رحمته الله می فرماید:

{ النذر عبادَةٌ وَالْعِبَادَةُ لِغَيْرِ اللَّهِ كُفْرٌ } [بحر الرائق]

نذر کردن عبادت است و عبادت برای غیر الله کفر است.

یاد داشته باشید که نذر منحصر و محدود در ذبح چارپا

ها نیست، که گویا ذبح کردن ناجایز است، پیسه، و دیگر قسم

خوراک، وشمع، تیل، وغلایف، و غیره نذر پیش کند جایز است، هرگز چنین نیست بلکه در نذر پیش کردن چه بصورت ذبح باشد و یا دیگر چیز تمام شان مساوی است. که شرک و حرام است، در فقه حنفی کتاب مشهور بنام (الدرالمختار) مینویسد:

{واعلم أن النذر الذي يقع للاموات من أكثر العوام وما يؤخذ من الدهن والشمع والزيت ونحوها إلى ضرائح الأولياء الكرام تقرباً إليهم فهو بالاجماع باطل وحرام}

بدان! که کدام نذریکه اکثر عوام برای مرده ها پیش میکنند از پیسه، شمع، و دیگر چیزها برای تقرب و نزدیکی اولیاء کرام، بر قبرهای آنها میبرند، آن به اجماع تمام علماء باطل و حرام است.

(د) شرک فی البرکات:

مراد ازین آن است که سوا از الله هرکسی، چون نبی، ولی، پیر، و فقیر، را در مال، اولاد، کاربار، رزق، و عمر برکت اندازنده بشمارد، این عقیده هم شرک است، چنانچه گمراهان بنام شیخ عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ ایازدهم، میدهند، یا بنام دیگر ولی، و صاحب قبر، و پیر، و فقیر، چیزی میدهند، و بر خود لازم گردانیدن که اگر این را نپردازیم، باز شیخ، و پیر، فقیر، خفه میشود، و مایان دچار مصایب و آفات میشویم، و این عقیده را دارند که در اداء کردن این حضرات در مال، اولاد، رزق، عمر، و کاربار ما برکت می اندازند، و یا قبل از شروع یک کار بجای نام الله، و بسم الله گفتن، نام یک پیر، فقیر، ولی،

نبی، را می گیرند، و میگویند: یا پیر خیر، (یاسخی جان مدد کن نعوذ بالله من ذالک) براین عقیده که بر گرفتن نام آن برکت می آید، همچنین رفتن بر یک مقام خاص، قبر، و یا جای چهل تیر کردن یک شخص دیگر براین نیت که در آن جا برکت حاصل می شود، تمام این از اقسام شرک فی البرکات اند، درحقیقت برکت اندازنده در هر چیز صرف الله ﷻ است. قرآن کریم می فرماید:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

[الملك: ۱]

برکت انداخته آن ذاتیکه در دست آن است تمام اختیارات، و آن ذات بر هر چیز توانا است. در دیگر مقام الله ﷻ بعد از یاد آوری زمین و آنچه در زمین است، می فرماید:

﴿وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيًا مِّنْ فَوْقِهَا وَيَبَارِكُ فِيهَا﴾ [احم السجدة: ۱۰]

(الله) گرداننده در بالای زمین کوهها را، و در این (ارض و ما فی الارض) برکت انداخته است. یعنی در تمام کاروبار برکت اندازنده صرف الله ﷻ است، و دیگر کسی برکت اندازنده نیست.

علاوه از این دونوع بزرگ شرک (اعتقادی، و فعلی) دیگر اقسام جزئی هم وجود دارد، که آنها در این دو نوع بزرگ مندرج اند، ولیکن بنا بر اهمیت شان یاد آوری آنها بطور مختصر امر ضروری است.

شُرک فی التسمیة:

برای مخلوق نهادن نامی که خاص از آن الله اند، مثلاً یک ولی، بزرگ، پیر، فقیر، را داتا (دهنده) و یا غریب نواز، و یا گنج بخش، و یا غوث (فریاد رس) و یا دستگیر، و غیره، نام نهاده شود، الله تعالی درباره چنین نامها می فرماید:

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَكَبَّأْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾ [النجم: ۲۳]

نیست این مگر نامهای چند که مقرر کردید آنرا شما و پدران شما و فرود نیاورده است الله بر ثبوت آن هیچ دلیلی. و همچنین نام اولاد خود را نبی بخش، محمد بخش، امام بخش، حسین بخش، حسن بخش، پیر بخش، گنگا بخش، عبدالنبی، بنده علی، بنده حضور، شاهنشاه و غیره نام نهاده شود، تمام اینها شرک فی التسمیه (شرک در نام نهادن) است و شریعت اسلامی ازین قسم نامها منع می فرماید:

ابن حجر مکی رحمته الله می فرماید:

{ وَ يُحْرِمُ مَلِكَ الْأَمْلَاقِ لِأَنَّ ذَلِكَ لَيْسَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَذَا عَبْدُ النَّبِيِّ وَعَبْدُ الْكَعْبَةِ أَوِ الدَّارِ أَوْ عَلِيٍّ، أَوِ الْحَسَنِ، (بِهَامِ الشُّرْكِ) } [شرح منهاج بحواله راه سنت]

حرام است نام نهادن شاهنشاه، زیرا که این نام مرالله راست، و انچنین عبدالنبی، عبدالکعبه، و عبدالدار، و عبدالعلی، و عبدالحسن، هم صحیح نیست، زیرا در این ابهام شرک است.

در یک حدیث می آید: {وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ، عن النبي صلی اللہ علیہ وسلم قال: (إنَّ أَخْتَعَ اسْمٌ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الْأَمْلاكِ) }. متفق علیه.

{ قال سُفيانُ بن عُيينَةَ: ((مَلِكُ الْأَمْلاكِ)) مِثْلُ: شَاهِنُ شَاهٍ }

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که بدترین نامها در نزد الله نامی آن مرد است که ملک الاملاک نام نهاده شود، و باز سفیان گفته ملک الاملاک مثل شاهنشاه است.

شاه عبدالعزیز دهلوی رحمۃ اللہ علیہ در فتاویٰ عزیزی مینویسد: شرک چنانچه در عبادت و قدرت میشود، همچنین شرک در تسمیه هم میشود، این قسم نام نهادن شرک در تسمیه است ازین هم احتراز لازم است. انتهى.

وهمچنین عام انسان را آن نامهای نهادن که خاص بر الله است چون: رحمن، صمد، رزاق، وغیره، تمام این قسم نام نهادن ناجایز است، بلکه عبدالرحمن، عبدالصمد، عبدالرزاق وغیره مکمل نام نهادن بکار است، لیکن بنابر نافهمی ودوری از دین، واز قرآن وسنت، مردم بر چنین امر نا رواه مرتکب میگرددند، درحالیکه رحمن از اسماء خاصه الله است که برای شخصی نهادن آن جایز نیست، ولیکن جای تأسف است امروز تمام مردم بالعموم وبدون امتیاز عوام وخواص، براین جرم عظیم مبتلا اند که شاعر مشهور پشتو عبدالرحمن بابا را به رحمن بابا یاد میکنند، ویا دانشگاه رحمن بابا، کتب خانه رحمن، رحمن میدیکل ستور، رحمن کمپنی، رحمن پراپریتی،

رحمن چوک، وغیره الفاظی اند که در تلفظ و کتابت میان استعمال می‌کنیم.

مفسرین و محدثین و فقهاء در این باره بحث می‌کنند که استعمال رحمن برای غیر الله نا جایز است.

{ الرحمن اسم مختص بالله تعالی لا يجوز أن يُسمى به غيره }

رحمن اسم مختصه الله است و روا نیست برای غیر آن نهاده شود. [تفسیر قرطبی، معارف القرآن، مفردات، تفسیر عزیزی، وغیره]

شُرک فی الحلف:

انچنین شرک است قسم خوردن بنام غیرالله، چنانچه مردمان بی خرد میگویند: قسم به پدرم، و یا به اولادم، و یا به سرب پدرم، و یا به سرب فرزندم، و یا به قول پیر بابا، و یا رسول الله بزنم، و یا قرآن بزنم، و یا شاعرها می‌گویند قسم به لب محبوب و به زلف محبوبه، وغیره، تمام اینها الفاظ شرکی اند.

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که عمر رضی الله عنه در یک قافله به پدر خود قسم خورد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله مخاطب شد بر تمام مردم بر آواز بلند فرمود: بشنوید که الله منع فرموده شما را از قسم خوردن به نام پدر و کسیکه قسم می‌خورد باید به نام الله تعالی قسم کند، و یا سکوت نماید. [بخاری]

و دیگر جاء رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است.

{ مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ } [مشکوٰة]

ترجمه: کسیکه سوگند کرد به غیر از نام الله یقیناً وی شرک نمود.

نجوم (ستاره) پرستی:

دیگر شرک آن است که در این عصر اکثر مردم بر آن مبتلا اند، آن این است که مردم عقیده تاثیر را دارند در ستارها که فلان ستاره وقتیکه طلوع نماید فلان کار رخ میدهد، ویا برای کسیکه فلان ستاره باشد فلان کار وی می انجامد، ویا نمی انجامد، آن بدبخت ویا نیک بخت است، واین طور اخبار اکثر در روزنامها ورسالها بطور عموم نشر میشود، این هفته ویا ما چه طوری می باشد، وغیره، ویا عام نجومی ها وستاره پرستها در دیوارها اشتهاارات خود را نویسته کرده اند، ذمه وار علم غیب وغیره، ومردم برآن یقین می نمایند، وهمین است ستاره پرستی، واین هم یک نوع شرک مشرکین مکه است، که قرآن وحديث جاء جاء تردید این را نمودند، در یک روایت از زید بن خالد جهني رضی الله عنه آمده است که در مقام حدیبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله نماز صبح را اداء نموده بعد از فراغت نماز فرمودند، (در حالیکه از طرف شب باران شده بود)

{ هَلْ تَدْعُونَ مَا دَاقَالَ رَبُّكُمْ }

آیا شما میدانید که پروردگار شما چه گفته است ؟ صحابه کرام رضی الله عنهم عرض نمودند الله ورسولش میدانند، نبی صلی الله علیه و آله فرمود:

{ قَالَ أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ فَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ وَأَمَّا مَنْ قَالَ بِنُورٍ كَذَا وَكَذَا فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي وَمُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ } [بخاری و مسلم]

یعنی الله فرموده: که شب را روز کردند برخی از بندهای من مؤمن اند، و برخی کافر، کسیکه گفت باران به فضل و رحمت الله بر ما فرود آمد وی ایمان آورده بر من و منکر است از ستاره، و کسیکه گفت: باران فرود آمده بر اثر فلان ستاره، یعنی باران به بر آمدن و غروب ستاره شده، این کافر از من است و مؤمن (و یقین کننده) بر ستاره است.

این چنین ذریعه کف دست فال دیدن و قسمت معلوم کردن در این شامل است، این ناجایز است، و بر این عقیده داشتن کفر و شرک است، در حدیث شریف آمده است:

{ مَنْ أَى عَزَّاقًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً }

[مسلم]

کسی آمد پیش یک کاهن، نجومی (معلومات از غیب میدهند) نماز چهل شبانه روز وی مورد قبول قرار نمیگردد، و در حدیث دیگر آمده است:

{ مَنْ أَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ أَوْ أَى امْرَأَتَهُ حَائِضًا أَوْ أَى امْرَأَتِهِ فِي

دُبُرِهَا فَقَدْ بَرِحَ مِمَّا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ } [مشکوٰة]

کسی آمد کاهن را و تصدیق قول او را کرده، و یا جماع کرد همراهِ همسر خود در حالت حیض، و یا لواطت کرده همراهِ با زن

خود، این شخص بیزار (منکر) شد از آنچه فرود آورده شده بر محمد ﷺ (یعنی منکر قرآن و حدیث است)

تعویذات شرکیه و واجک (گره نمودن تار) و غیره

برخی در گردن و یا بازوی خود مختلف قسم تار و یا واجک، و یا آن تعویذاتی که در آن الفاظ شرکی (یافرعون، و یا هامان، و یا قارون، یا جبرئیل، و یا مکائیل، و غیره) نوشته شده، بسته میکنند. و برخی در بند دست خود قسماً قسم حلقه و یا دست بند، و غیره بسته میکنند، تمام اینها کارهای شرکی و خرافات خیالی میباشد، ذریعه این عقیده انسان از ایمان خارج می شود، حضرت حذیفه بن یمان رضی الله عنه بر عیادت یک مریض تشریف بردند، در بازوی وی یک تار بسته کرده شده را دیدند، آن را از دست وی دور کرده، این آیت قرآنی را تلاوت نمودند:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف:

۱۰۶]

ایمان نمیآورد بسیاری از مردم به الله مگر همراه با آن شرک هم میکنند. (یعنی بسیاری از مردم همراهی ایمان مشرک هم میباشند). [ابن کثیر: ۴۹۴/۲]

در روایت و کعب رضی الله عنه آمده است حذیفه رضی الله عنه برای بیمار فرمود که اگر تو در این حالت میمردی (که در بازویت تار بسته شده بود) من جنازه ترا حاضر نمی شدم.

همچنین عمران بن حصین روایت می کند که: نبی کریم ﷺ در دست کسی حلقه از گلیت را دید، استفسار نمود که این چیست؟ آن در پاسخ فرمود از جهت واهنی (یک نوع بیماری است) در دست کردم، نبی کریم ﷺ این را تردید کرده فرمود: این بیماریت را می افزاید، واگر در این حالت مرگ بسراغت بیآید هرگز سرفرازی (جنت) را حاصل نمی کنی. [احمد، وابن حبان]

ولیکن جای تأسف است در عصر امروزی امت محمدی ارشاد مبارک رسول اکرم ﷺ را عقب پشت گذاشته، که هر شخص را دیده میشود که بر بازو و بند دست وی حلقه و یا تار و یا تعویذات شرکی، ویا چیزی دیگر بنظر میخورد، واگر این شخص با بستن این چیزها معتقد این باشد که در این کدام اثر متمرکز است، بدون شک این عقیده شرکی است، واگر معتقد نباشد بر اثر آن، بازهم مشابهت با کفار، سکها، واهل تشیع میباشد، و مشابهت با غیر ناجایز است. در حدیث شریف آمده:

{ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ } [ابوداؤد]

کسی با قوم دیگر خود را مشابه ساخت وی از آنها بشمار می رود.

همچنین برخی از مردم در گردن و یا دست و پای اطفال واجک و یا چیزی دیگر بسته میکنند، درحالیکه در حدیث می آید:

{ إِنَّ الرُّبِّيَّ وَالْتَّمَائِمَ وَالْقَوْلَةَ شُرُكٌ } [مشکوة، ابوداؤد]

بی شک (دم و درود شرکی) واجک، و ناجائز تعویذات برای محبت تمام این شرک است.

و همچنین برخی از نافهم مردم در بالایی سرب اطفال کارد، چاقو، و غیره، میگذارند، به نیت امن از خوف، این منع است در شریعت اسلامی، بحضور ام المؤمنین عائشة صدیقه رضی الله عنہا اطفال که بنوی بدنیا می آمدند، آورده می شدند، تا که دعاء برکت برای شان بفرماید، روزی یک طفل آورده شد، و با وی چاقوی، بنظر وی خورد، از اهل طفل استفسار نمود، چاقو برای چیست؟ آنان فرمودند، برای حفاظت از جنات این چاقو را گذاشتیم، عائشه رضی الله عنہا چاقو را گرفته انداخت آنان را از این عمل شرکی منع فرمود، و فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله چنین را دوست نداشت و از این عمل نفرت داشت، و ازین جهت عائشه آنان را منع کرد. [الادب المفرد للبخاری]

همرا با این آن تعویذاتی که در آنها الفاظ شرکی نویخته شده مثل: یافرعون، یا ابلیس، یا جبرئیل، یا محمد، یا فاطمه، یا علی، و غیره، و در برخی از تعویذات صرف خط پراکنده و یا حساب هندسه و یا ابجد، و غیره نویخته شده، و یا آن دم درودیکه الفاظ شرکی باشد از حدیث مذکوره معلوم شد این تعویذات و اوراد شرک اند.

و برخی ذریعه کتاب فال خارج میکند، و یا ذریعه علم نجوم، و یا طوطی، و یا مینه، قسمت معلوم می کند، درحالیکه در حدیث آمده:

{ الْعِيَاةُ وَالطَّيْرَةُ وَالطَّرْقُ مِنَ الْمَيْتِ } [مشکوٰة، ابوداود]

ذریعه پرنده، و یا پرواز دادن پرنده فال گرفتن، یا بر آواز آن، و سنگ انداختن برای فال گری تمام این شرک است، برخی نافهم مردم سنگ فیروزه و یا دیگر قسم سنگ را با نیت برکت و یا دیگر تاثیر، یا برای اضافه شدن رزق در انگشتی خود می اندازد، درحالیکه رزق بر دوش الله ﷻ است.

﴿ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا ﴾ [هود: ۶]

نیست هیچ جنبده در زمین مگر بر الله است روزی آن. کسی هیکل نام کسی را و یا در گوشه‌های خود چیزی را بنام غیر الله می اندازد، تمام همانا چیزهای آند که عمارت مستحکم توحید را به زمین فرو میریزانند. مگر آن اوراد و وظائفیکه موافق قرآن و احادیث صحیحه باشد، و یا آیاتی قرآنی نویسته باشد، بنابر شروط ذیل جائز است:

نخستین شرط: مؤثر حقیقی نداند تعویذ را، بلکه

مؤثر حقیقی الله ﷻ است، و تعویذ یک سبب است.

دوم شرط: الفاظ غیر شرعی، یا الفاظ عجمی، و یا

الفاظ مهمل (بی معنی) [مثل یا بدوح وغیره] نباشد.

سوم شرط: در وقت دخول بیت الخلاء (کنار آب) تعویذ را از خود دور کند، زیرا این بی احترامی قرآن و حدیث است.

چهارم شرط: تعویذ برای کدام کار غیر شرعی نباشد.
پنجم شرط: برای یک مقصد جائز باشد.

غرض این است که یکتا پذیرفتن الله ﷻ در ذات و صفات و افعالش، توحید است، و در این همراهی الله کسی را حصه دار، شریک گرداندن، و یا آن اعمال و حرکاتی که متصادم عقیده توحید باشد، انجام دادن شرک است، و برای بیان همین توحید کامل، ورد شرک الله ﷻ انبیاء علیهم السلام را فرستاده و آنها از همه اولتر در مصدر خدمت این مسئله بودند، و همین متفقه دعوت تمام شان بود.

مقصد از بعثت انبیاء کرام علیهم السلام

برای رهنمائی انسانیت چه انداز پیغمبر و رسولی که فرستاده شده، دعوت تمام شان و خلاصه تمام کتابهای آسمانی همین توحید است، و هر نبی نخست از همه دعوت بر عقیده توحید داده، از نوح علیه السلام قرآن کریم یاد آور شده که وی قوم خود را (۹۵۰) نه نیم صد سال مسئله توحید را نشان داد، و در هر مقام و در هر حال نعره توحید را بلند کرده بود.
الله می فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الاعراف: ۵۹]

فرستادیم ما نوح علیه السلام را بسوئی قوم خود، سپس گفت: (برای قومهای خود) ای قومهای من! عبادت الله تعالی را کنید که نیست برای شما دیگر کسی کار ساز جز الله تعالی. همچنین هود علیه السلام فرمودند:

﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الاعراف: ۶۵]

ای قومهای من! عبادت الله تعالی را کنید که نیست برای شما دیگر کسی کار ساز جز الله تعالی. همچنین صالح علیه السلام فرمودند:

﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الاعراف: ۷۳]

ای قومهای من! عبادت الله تعالی را کنید که نیست برای شما دیگر کسی کار ساز جز الله تعالی. شعیب علیه السلام هم همین دعوت را داده:

﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الاعراف: ۷۵]

ای قومهای من! عبادت الله تعالی را کنید که نیست برای شما دیگر کسی کار ساز جز الله تعالی. در کوه طور در وقت اعطای رسالت الله تعالی برای

موسی علیه السلام تعلیم همین مسئله را کرده:

﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي﴾ [طه: ۱۴]

شکی نیست من الله هستم، نیست اله دیگر بغیر از من. پس عبادت من را کنید.

حاصل کلام این که اصلي دعوت تمام انبياء عليهم السلام همین مسئله بوده. الله تعالى مي فرمايد:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الانبیاء: ۲۵]

نه فرستادیم ما پیش از تو هیچ رسول مگر وحی نمودیم وی را که نیست حاجت روا بغیر از من، پس عبادت مرا کنيد. حتی که سرور کائنات، نبی آخر الزمان، امام الانبياء، خاتم النبیین، محمد مصطفی ﷺ را همین وحی (حکم) کرده شده، و بر دعوت همین مسئله حکم شده، الله تعالى مي فرمايد:

﴿قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ﴾ [الانعام: ۱۹]

بگو: یقیناً اله یکی تنها الله است، و یقیناً من از آن چه شما شرک میکنید بیزار هستم.

نبی ﷺ برای تعمیل این حکم این قسم دعوت میداد:

﴿وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾ [الذاریات: ۵۱]

مگردانید همراي الله دیگر اله (معبود) یقیناً من از سوی آن ذات بیم دهنده آشکارا هستم.

برای کامل تعمیل نمودن حکم الله ﷻ قوم قریش را در کوهي صفا گردهم آورده، برای آنها تعلیم توحید میکند و می فرماید:

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ قُولُوا لِلَّهِ مُقْلِحُوا} [مستدرک ، احمد]

ای مردم! بگوئید (این را عقیده خود بسازید) که نیست حاجت رواه بغیر از الله کسی دیگر شما کامیاب میشوید.

مولانا محمد ادریس کاندهلوی رحمۃ اللہ علیہ به حواله الاصابه در ترجمه ربیعہ بن عباد از نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم این الفاظ را نقل میکند، وقتیکه قریش را در تپه صفا دعوت میداد:

{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا } [مسند احمد]

ای مردم! بیشک الله تعالی، حکم میکند شما را که عبادت وی را کنید، و شریک مسازید همرا با آن کسی را.

[سیرت مصطفی: ۱/۱۷۹] (۲)

بهر حال دعوت تمام انبیاء وبالخصوص در دعوت نبی آخر الزمان هم بیان همین مسئله بوده که نفی الوهیت از غیر و اثبات آن برای الله تعالی، ازین جهت لازم است از دانستن معنی اله زیرا مرکز دعوت تمام انبیاء علیهم السلام بوده.

(۲) این حدیث را من در (الاصابه فی معرفه الصحابه) دریافتم بلکه در مسند احمد موجود است که من نقلش کردم. (وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) [مترجم]

معنی اله

معنی و مطلب اله تقریباً همان است در تحت عنوان توحید تیر شده، یعنی کدام صفات الوهیت که در ماقبل ذکر شده همان معنی اله است، و در قرآن کریم هم در کدام جایی که لفظ اله آمده خواصها قبل از آن و یا بعد از آن تذکره صفات الوهیت است، پس همین صفات معنی اله اند، مثلاً خالق، رازق، اولاد دهنده، زمین و آسمان و آن چیزیکه در میان شان است مالک و مختار، مدبر و متصرف، عالم الغیب، نافع و ضار، حاجت روا و مشکل کشا، شنونده آواز غائبانه، فریاد رس و غوث و غیره.

عبدالله ابن عباس رضی اللہ عنہما هم معنی اله را در تحت آیت
سورت محمد ذکر می کند:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹]

{ لَا ضَمَاءَ وَلَا نَافِعَ وَلَا مَانِعَ وَلَا مُعْطِيَ وَلَا مُعِزَّ وَلَا مُذِلَّ إِلَّا اللَّهُ }

یعنی معنی اله آن است که نیست ضرر رساننده، و نه نفع رساننده، و نه منع کننده، و نه دهنده، و نه عزت بخشنده، و نه ذلیل کننده، مگر صرف الله جَلَّ جلالُه است.

شیخ عبدالقادر جیلانی معنی اله را چنین کرده.

{ كُلُّ مَنْ اعْتَمَدَتْ فَهُوَ اِهْطَاةٌ وَكُلُّ مَنْ خَفَّتْهُ وَرَجَوْتَهُ فَهُوَ اِهْطَاةٌ وَكُلُّ

مَنْ رَمَيْتَهُ فِي ضَرْبٍ وَنَفَعٍ فَهُوَ اِهْطَاةٌ } [الفتح الرباني: ۵۹]

هر آن کسی که بر آن اعتماد کردی پس آن اله توست، (که آن دهنده است) و از هر آن کسیکه ترس و هراس کردی (مافوق الاسباب) و امیدوار بودی پس آن اله توست، و هر کسی را اعتقادی نفع و ضرر را از وی داشتی (مافوق الاسباب) پس آن اله توست.

در تفسیر قرطبی معنی اله را چنین نوشته کرده:

{الْإِلَٰهَ كُلُّ مَا يَأْتِيهِ النَّاسُ وَيَخْتَصِرُونَ لَدَيْهِ وَيَتَوَجَّهُونَ إِلَيْهِ فِي حَوَائِجِهِمْ وَمَشَاكِلِهِمْ وَمَصَائِبِهِمْ وَيَعْتَقِدُونَ بِأَنَّ لَهُ سُلْطَةً غَيْبِيَّةً فِي جَلْبِ الْمَنَافِعِ، وَدَفْعِ الْمَضَارِّ إِسْتِقْلَالًا أَوْ وَسَاطَةً وَشَفَاعَةً فِيمَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ النَّاسُ فِي دَائِرَةِ الْأَسْبَابِ الْعَادِيَةِ عِنْدَهُمْ} [قرطبی]

اله آن ذاتی را گفته میشود که مردم در پیش وی عاجزی می کنند، و در مشکلات طرف وی توجه صورت گیرد، و براین عقیده اند که آن ذاتی است که وی در کارهای که مردم با وجود اسباب ظاهری قادر بر انجام آن نیستند، و در نفع دادن و نقصان رساندن در تمام کائنات مستقلا و یا بالواسطه و یا شفاعتاً تصرف و اختیار کامل دارد.

امام اعظم ابوحنیفه رحمته الله می فرماید:

{وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ وَاجِدًا مِنْ طَرِيقِ الْعَدْرِ وَلَكِنْ مِنْ طَرِيقِ أَنَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ فِي الْوُجُودِ}

الله تعالی یکی تنها است نه از لحاظ عدد بلکه یکی تنها است از لحاظ اینکه شریکی ندارد در الوهیت (خدائی) خود.

در دیگر مقام امام صاحب رحمته الله می فرماید:

وَاللّٰهُ تَعَالٰی وَاحِدٌ فِیْ اِسْمَحَقَاقِ الْاُلُوْهِیَةِ لَا شَرِیْكَ لَهُ فِیْ اِسْتِحْقَاقِ اَنْ
یَّتَّخِذَ اِلَهاً} [فقه اکبر]

الله یکی تنها است در استحقاق الوهیت و در این استحقاق با وی شریک نیست که آنرا اله گرفته شود.

بس همین معنی اله است، اگر کسی این صفات الوهیت را برای الله ثابت نمود وی الله عَلَّیْهِ السَّلَام اله خود دانست، و اگر کسی این صفات را برای غیر الله ثابت نمود که فلانی نبی، ولی، پیر، فقیر، فرشته، هم مالک نفع و ضرر است، مشکل کشا، حاجت روا و هر نوع اختیار دارد، پس آن را اله خود دانست، عبارات شیخ عبدالقادر جیلانی رَحِمَهُ اللهُ امام ابوحنیفه رَحِمَهُ اللهُ و قرطبی رَحِمَهُ اللهُ که برای کسی این صفات را ثابت نمودن پس همان اله توست، مترادف اند.

مطلب اینکه معنی اله همان است که همیشه مشرکین از آن خلاف کردن، و قتیکه نبی عَلَّیْهِ السَّلَام در حضور قوم خود (قریش) همین مسئله توحید (لااله الاالله) را بیان کرد آنان از پذیرفتن این مسئله انکار ورزیدند، زیرا آنان عرب بودند بر معنی اله میدانستند، و برای شان معلوم بود که بر پذیرفتن این مسئله کدام درودیوار واله و معبود برای خود ساخته بودند گذاشته میشود.

بنابراین آنان آماده پذیرفتن اله نبودند، و از مسئله توحید نفرت زیادی داشتند، و قتیکه برای آنان گفته شد که سواي الله کسی دیگر اله نیست، آنان گفتند:

﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِهْمًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ [ص: ۵]
 آیا این (محمد ﷺ) از اله های متعدد اله واحد جور
 کرد؟ شکی نیست این یک امر تعجب آور است.
 در جای دیگر می آید:

﴿إِنَّمُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾
 [صافات: ۳۵]

وقتی که گفته شود بغیر از الله کسی دیگر اله نیست، آنان
 از این تکبر میکنند، یعنی نمی پذیرند.
 علت کفر و شرک مشرکین مکه هم همین بود که آنان
 صرف الله ﷻ را اله قبول نداشتند، و همرا با الله ﷻ دیگران
 را هم در صفات الوهیت شریک می دانستند، اگر چه آنان
 عقیده داشتند که خالق ما از زمین و آسمان، ومدبر و رازق الله
 تعالی است.

عقاید و اعمال مشرکین

﴿وَلَيْبُنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ﴾ [الزخرف: ۸۷]
 اگر از آنان (مشرکین مکه) سوال کرده شود که کدام
 ذات پیدا کرده آنان را؟ البته میگویند: که الله تعالی.
 و عقیده ایشان در باره زمین و آسمان چنین بود:
 ﴿وَلَيْبُنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ﴾
 [الزمر: ۳۸]

اگر از اینها (مشرکین مکه) سوال کنی که کدام ذات آسمانها و زمین را پیدا کرده؟ البته میگویند: الله تعالی. همچنین معتقد بودند که مالک رزق و زنده گردانیدن، و میرانیدن، الله عَلَّامٌ است.

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ قَسِيْقُولُونَ اللَّهُ﴾ [يونس: ۳۱]

(از آنها پرسان کن) بگو: کدام ذات شما را رزق عطا میکند از زمین و آسمان، و یا مالک قوای شنوایی (گوش) و بینایی، (چشم) و کدام ذات خارج میکند زنده را از مرده و مرده را از زنده، و کدام کس است که انتظام تمام کارها را می کند؟ پس زودبست که میگویند: الله تعالی.

مشرکین عرب علاوه ازین عقاید شان، عبادت هم می کردند، و نماز می خواندن: الله تعالی می فرماید:

﴿قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ [الماعون: ۴، ۵]

نفرین باد برای آن نماز گذاریکه از نماز خود غافل (بی خبر) است.

سورت مکی است و در مکه منافقین وجود نداشت بلکه در آن مؤمنین، و مشرکین بودند، نماز اهل ایمان و مؤمنین سابقه بر این صفت نبود که مستحق لفظ ویل گردند، بنابراین

تسلیم میکنند که مراد ازین مشرکین اند که بر طریقه خود نماز میخواندند و از آن غافل بودند.

شاه ولی الله رَحِمَهُ اللهُ می فرماید:

{ وَكَانَتْ فِيهِمُ الصَّلَاةُ } [حجة الله البالغة]

در میان مشرکین عرب نماز رائج بود.

همچنین آنان زکاة اداء میکردند: الله تعالی می فرماید:

{ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِنَّا ذُرًّا مِّنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ

[الانعام: ۱۳۶]

(مشرکین) گردانیدن برای الله از آنچه پیدا کرده از جنس

زراعت و چارپاهای نصیب (حصه) و باز می گویند که این

حصه الله رَحِمَهُ اللهُ است (یعنی زکوة)

شاه ولی الله رَحِمَهُ اللهُ می فرماید:

{ وَكَانَتْ فِيهِمُ الزَّكَاةُ } [حجة الله البالغة]

مشرکین عرب هم بر زکوة قایل بودند.

مشرکین تعمیر مساجد و بیت الله هم می کردند:

{ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْبُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ

عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ } [التوبة: ۱۷]

مناسب نیست برای مشرکین تعمیر مساجد الله رَحِمَهُ اللهُ

در حالیکه اقرار کننده اند بر کفر.

همچنین انتظام آب و نان حجاج را می کردند:

{ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ } [التوبة: ۱۹]

آیا می گردانید !! آب نوشانیدن حاجی هارا و آباد ساختن بیت الله را همانند کسی که ایمان دارد به الله وبه روز رستا خیز.

علاوه ازین هم مشرکین حج بیت الله را می کردند، ابوجهل تقریباً ۵۳ حج کرده بود، و مشرکین در اعتکاف هم می نشستند، و غسل از جنابت هم می کردند، ختنه (دست حلال کردن) هم می کردند، موی زیر ناف را هم دور می کردند، و معتقد آخرت و تقدیر هم بودند، [حجة الله البالغة]

مرده خود را در گورستان گور میکردند، و این نکاح صحیحه و مروجه هم در آنها بود. [بخاری] مختصر این که عبادات و عادات حسنه در مشرکین عرب موجود بود بنابر تفصیلیکه در احادیث و کتب علماء موجود است.

در این جاء سوال پیدا میشود که وقتیکه مشرکین عرب قائل بودند بر خالقیت، رازقیت، ومدبریت الله، وانچنین نماز میخواندن، زکاة و صدقات میدادند، نکاح و دیگر عادات خوبی در آنها موجود بود باز چرا اینها مشرک اند، و در آنها کدام مرض بود که الله ورسول وی آنها را مشرک خطاب کرده، علت و سبب این چیست؟

جواب: بنابر روشنای قرآن، آن بیماری و علت مشرک بودن اینها این بود که اینها همرا با الله جل جلاله دیگر مخلوق را صفت الوهیت داده بودند، و آنان را عبادت می کردند، گاهی

بشکل سجده و رکوع، و گاهی بشکل طواف، و نذر و نیاز، و گاهی به شکل فریاد کردن غائبانه، چنانچه جاهلها درین زمانه هم خالقیت و رازقیت الله جَلَّ جَلَالُهُ را می پذیرند با وجود آن هم انبیاء و اولیاء کرام را حصه دار و نائبان الله تعالی میدانند، و آنان را عبادت می کنند، و ایشان ارواح آنان را حاضر و ناظر، عالم الغیب، متصرف، اعطا کننده، قبضه کننده، می دانند، و آنان را غائبانه فریاد می کنند، و قبرها و مزارهای آنان را رکوع و سجده می کنند، و بنام آنان نذر و نیاز پیش می کنند، یعنی از یک سو الله تعالی را قبول دارند، و از سوی دیگر مرتکب شرک هم می شوند، و با وجود تلفظ و ایمان بر کلمه، مشرک هم اند، درباره این نوع مردم الله تعالی می فرماید:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶]

ایمان نمیآورد بسیاری از مردم به الله مگر همرا با آن شرک هم میکنند. یعنی بسیاری از مردم همراي ایمان مشرک هم میباشند.

این طوری ایمان و عبادتیکه مخلوط بر شرک باشد مورد قبول نمی گردد، بلکه آن ایمان قبول می باشد که ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و امثال آن از قوم خود مطالبه نمودند، که ذکر آن در سورت الممتحنه آیت ۴ شده.

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا﴾

بی شک هست شمارا پیروی نیک در ابراهیم علیه السلام و آنان که همراي آن بودند، و چون گفتند: برای قوم خود یقینا میان بی زاریم از شما و از آن چیزیکه می پرستید بجز الله، انکار کردیم به شما و پدید آمد میان ما و شما دشمنی و ناخوشی همیشه.

و مدت این دشمنی تا کدام وقت میباشد؟ ﴿حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَّةُ﴾

تا وقتی که ایمان نیآورده اید بر اله واحد لا شریک.

و در نزد الله هم آن عبادتی قبول است که مخلوط با عبادت غیر الله نباشد، چنانچه الله تعالی می فرماید:

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶]

و الله را عبادت کنید و با او چیزی را شریک مسازید. یعنی آن عبادتی پذیرفته نمی شود که مخلوط با عبادت غیر باشد.

بهر حال در دنیا به این شکل مشرک سابقه ندارد و اگر داشته باشد، بطور ندرت و کم، که معتقد بر این باشد که پیدا کننده آسمان و زمین دیگری است سوا از الله، و شریک با الله کسی است در پیدایش، بلکه از تعلیمات قرآن هویدا میگردد که شرک آنان این بود که می پذیرفتن که خالق و مالک و مدبر و منتظم تمام کائنات الله است، و بعد میگویند: انبیاء و اولیاء کرام،

جنات، وفرشتگان، پیر، فقیر، را کہ ما فریاد و از آنان استمداد طلب میکنیم، آنان اگرچہ مخلوق (پیدا کردہ) اللہ هستند، و بندہای نیکی اللہ اند، ولیکن باجود این ہم آنان با ہمراي اللہ یک تعلق و تقرب خاصی دارند کہ بنا برآن اختیار جزوي برای ایشان حاصل است، اگر خواستہ باشند کسی را چیزی بدهند قادر اعطا هستند، و اگر از کسی چیز را ضبط کنند ہم قادر اند، کسی را امیر و کسی را فقیر گردانده میتوانند، و اگر بخواهند کسی را بیماری، و کسی را شفاء و تندرستی، و اولاد ببخشند ہم قادر اند، بہ اساس همین عقیدہ مشرکین عرب و یا مشرکین موجودہ برای خوشحال ساختن و بدست آوردن رضایت شان آنان را عبادت می کنند، و نذر و نیاز برای شان پیش می کنند، و در وقت ضرورت و حاجات خود از ایشان استمداد طلب میکنند، و بر آنها طواف می کنند، قرآن کریم همین طرز العمل و خیال باطل ایشان را شرک قرار داده رد میکند، ولیکن مشرکین این را شرک نمی شمارند، مولانا الطاف حسین «حالی» در مدوجزر اسلام (مسدس حالی) بر بہترین انداز نقشہ حالت اینہا ذکر می کند:

شعر:

کرے غیر گربت کی پوچا تو کافر جو ٹھہرائے بیٹا خدا کا تو کافر
کہے آگ کو اپنا قبلہ تو کافر کو اکب میں مانے کرشمہ تو کافر
مگر مؤمنوں پر کشادہ ہیں را ہیں
پرستش کریں شوق سے جس کی چاہیں

نبی کو جو چاہیں خدا کر دکھائیں اماموں کا رتبہ نبی سے برھائیں
مزاروں پر دن رات نذریں چڑھائیں شہیدوں سے جا جا کے مانگیں دعائیں

نہ توحید میں کچھ خلل اس سے آئے

نہ اسلام بگڑے نہ ایمان جائے

یعنی اگر دیگران پرستش بت را بکنند کافر اند، واگر کسی بر الله نسبت ولد کند، کافر است، واگر آتش را قبلہ خود قرار دھد کافر است، واگر در ستارہ ہا کرشمہ (تأثیرات) قائل شود کافر است، ولیکن جایی تعجب این است کہ برای مؤمنین این جادہ واز است کہ کسی را کہ بخواید عبادت و بندگی کند کردہ میتواند، واگر بخواید برای نبی درجہ خدای بدهد ہم دادہ میتواند، ودرجہ ائمہ را از نبی رفعت ببخشد ہم میتواند، (چون اهل تشیع) ودر مزارها ودر بارها شب وروز نذر پیش میکنند، وبرقبر شہید حاضر شدہ از آن استمداد می طلبند، وبوجود این نہ در توحید ایشان کدام خلل واقع میشود، ونہ در اسلام ایشان کدام فرق ایجاد میکند، ونہ در ایمان ایشان کدام نقصان واقع میکند، ازین جهت در اکثر ممالک واهالی آن این طور شرک وجود دارد، بنابراین الله تعالی در قرآن کریم کرات براین رد کردہ است: الله تعالی می فرماید:

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يُخْلِقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾
[الفرقان: ۳]

مشرکین ماسوا از الله این قسم اله و معبودین قرار دادند که چیزی را هم پیدا کرده نمی توانند، بلکه آنان را الله عَلَّمَ آفریده است، و قادر به نفع و زیان خود هم نیستند، و نه قادر اند بر میرانیدن، و نه بر زنده کردن، و نه بر برانگیختن دوباره. (یعنی در اختیار آنان هیچ چیز قرار ندارد)

در جای دیگر الله تعالی می فرماید:

﴿قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا هُمْ فِيهَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ [سبأ: ۲۲]

بگو: آواز کنید آنانی را که شما گمان داشتید بغیر از الله عَلَّمَ، آنان به انداز یک ذره هم مالک نیستند، نه در آسمان ها و نه در زمین، و نیست برای ایشان در زمین و آسمان کدام حصه و نیست برای الله یکی ایشان معاون.

حقیقت تهای مشرکین

در اینجا شاید یک شبهه به ذهن برخی خطور کند که شاید مشرکین عرب از آن چیزیکه استمداد میخواستند بت، سنگ بودند، لذا از جهت بت پرستی مشرک شدند، و مردم

امروزه از نیاکان وصلحاء، و انبیاء، و اولیاء کرام استمداد می‌خواهند، و تعظیم ایشان را می‌کنند، شاید این شرک نباشد.

اصل حقیقت این است که در دنیا این قسم قوم و اشخاصی تیر نشده که محض چوب، سنگ، و خشت، و اجساد بی روح را خدا واله گردانده باشند، عبادت آنها را کرده باشند، بلکه مرهنگامیکه یک بت، و یا مجسمه و یا تصویر جور شده خواصخوا تصویر و شکل یک مخلوق بلکه پیغمبر، یا ولی، و نیاکان جور شده، و مردم عبادت آنها کردند، و نه آنان آن بت‌ها را معبود اصلی میدانند، ورنه بکار بود که مشرکین هر سنگی را که در هر جای موجود می‌یافتند، عبادت می‌کردند، درحالیکه چنین نیست، چراکه این قسم هرگز صورت نگرفته که عام چوب و یاسنگ به اندازه یک من و دو من حاجت روا و مسجود الیه قرار گرفته باشد، بلکه وقتی که تراشیده شده یک مجسمه جور شده در این صورت هر حاجت وی را پوره می‌کند، و هر مشکل وی را حل می‌نماید، اصل حقیقت این است که قبل از تراشیده و مجسمه جور کردن همان ولی و بنده نیک نبود، وقتی که تراشیده شد و برای آن چشم، گوش، بینی، و غیره ساخته شد و هیئت یک ولی را اختیار کرد در این صورت عبادت و تعظیم آن شروع میشود.

درحقیقت محبت و عقیده اینها همراه با سنگ و چوب نه، بلکه همراه با یک انسان نیک و صالح و غیره بوده، غرض این است که منشأ شرک مشرکین محبت با همراهی همان بت‌ها

و مجسمه های بود که منسوب بسوی نیاکان و صلحاء و روحانیون بوده، و باز شیطان در ذهن برخی این را انداخت که آن نیک و بزرگ برای شما در این سنگ و چوب تراشیده میسر میشود، و در ذهن برخی این را انداخت که در فلانی قبر برای شما میسر میشود، و برای دیگر حاجات دیگر در درگاه هارا دست د نشان کرده.

کسی کو بت پرستی ہے سکھاتا کسی کو ہے وہ قبروں پر جگھاتا
مسلمانوں کو دیکھا اس پر ایم انہیں قبروں کی کی ظالم نے تعلیم

و در قرآن کریم در سورت نوح آیت ۲۳ ذکر کدام پنج اله های قوم نوح علیہم السلام آمده، که ود، سواغ، یغوث، یعوق، نسر اند، در باره اینها در بخاری آمده است که: اینها نیاکان و صلحاء زمان نوح علیہم السلام بودند، که عبادت آنها را کرده می شد، و برخی گفتند که اینها اولاد ادریس علیہ السلام بودند، و برخی این هم گفتند که ود فرزند شیث علیہ السلام بود، و آن چهار دیگر فرزندان ادریس علیہم السلام بودند، گویا که اینها پنج تن از پیرها و بزرگان قوم نوح علیہم السلام بودند، و همچنانیکه درین عصر هم در هر منطقه پنج پیر وجود دارد، شیخ الاسلام ابن قیم رحمۃ اللہ علیہ می فرماید:

{ قَالَ غَيْرُ وَاحِدٍ مِّنَ السَّلَفِ كَانَ هَؤُلَاءِ قَوْمًا صَالِحِينَ فِي قَوْمِ نُوحٍ فَلَمَّا مَاتُوا عَكَفُوا عَلَى قُبُورِهِمْ ثُمَّ صَوَّرُوا تَمَائِيلَهُمْ ثُمَّ طَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَعَبَدُواهُمْ } [اغاثة اللفهان]

اکثر از علماء سلف گفتند: که اینها چند تن از صلحاء قوم نوح علیهم السلام بودند، و قتیکه وفات یافتند، مردم بر قبرهای ایشان اعتکاف (منجاوری) را شروع کردند، سپس تصویر و مجسمه ایشان را جور کردند، و بعد از زمانه طولانی عبادت ایشان را شروع کردند. و همچنین مشرکین عرب هم کدام بتی را که عبادت میکردند آن هم نشانه و یادگار یکی از روحانیون و شخصیت های بزرگ بود، و در اصل و حقیقت عبادت آن شخص روحانی را میکردند، و آن را حاجت روا و مشکل کشا میدانستند.

در آنها یکی لات بود، بنابر قول بخاری وی یک شخص نیک بود که برای حجاج بیت الله تلقان تیار میکرد، بر آنها میخوراند، و بنام آن بت جور شده بود.

راه سنت به حواله کشف الظلام ذکر میکند:

{رَجُلٌ يَلِكُ بِالسُّوْنِ بِالطَّائِفِ وَكَانُوا يَعْكُفُونَ عَلَى قَبْرِهِ فَجَعَلُوهُ وَثَنًا}

لات یک مرد بود در طائف که برای مردم تلقان خلط می کرد با آب، و مردم بر قبر وی منجاوری را شروع کردن، و بعد بنام آن این بت ساخته شد.

ابن کثیر حقیقت لات را بیان میکند، مینویسد:

{فَلَمَّا مَاتَ عَكُفُوا عَلَى قَبْرِهِ فَجَعَلُوهُ}

و قتیکه مرد، مردم بر قبر وی اجتماع شروع کردن و سپس عبادت وی را کردن.

همچنین بت منات هم انسان بود، و دیگر بت هبل بود، که در حقیقت فرزند آدم علیه السلام (هابیل) بود که برادر خودش قابل آن را به قتل رسانده بود، و مشرکین در وقت مصیبت، بطور خاص در وقت جنگ از وی استمداد می خواستند، [بخاری] و مجسمه وی در کعبه وجود داشت.

غزاء یک جن بود که مردم عبادت آن را می کردند، و علاوه از اینها در کعبه (۳۶۰) بت موجود بود، در آنها مجسمه ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام و بی بی مریم علیها السلام هم موجود بود.

یک روایت از هشام بن عاص الاموی نقل است که: آنان در دمشق در درباری شاهی تصاویر آدم، نوح، ابراهیم، موسی، هارون، لوط، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، یوسف، داؤد، سلیمان، عیسی، محمد علیهم السلام را دیدن، و قتیکه آنان بر آنجا بحیث سفیر فرستاده شده بودند. [ابن کثیر]

و همین طور می باشد حالت بت های هندوها که آنان دکرشن جی، ورام چندرجی، و غیره را عبادت می کنند، ولیکن مقصود از عبادت آنها بت نیست بلکه دکرشن جی، ورام چندرجی شخصیات اند، و مقصود تعظیم و احترام آنان است، و آنان همراي بت ها کدام تعلقی دارند، آن هم بنابر عقیده ایشان میباشد همراي آن بزرگواران مذعومه خود، و اظهار این حقیقت را اهل فهم و اهل انصاف خود شان میکنند که مایان با همراي این سنگ و چوب و آهن، و مجسمه بی روح

هیچ قسم محبت نداریم، بلکه اینها بزرگان مذهبی و سیاسی مایان می باشند، حاصل کلام این که آنان محض بت های سنگی را معبود اصلی نمی دانستند بلکه آنان شخصیت های بزرگوار و روحانیون را مالک نفع و زیان، و حاجت روا میدانستند، و در اصل عبادت ایشان را می کردند، و از ایشان استمداد می خواستند، و بت را صرف نشانه و یا جلوه گاهی آنها می شماریدند.

ولیکن افسوس که همین حال در عصر امروزی از اکثر مسلمانان نامبرده، و جهال تعزیه پرست، و گور پرست، پیر پرست می باشد، که تعزیه پرستان در این تعزیه معتقد هیچ نوع طاقت غیبی نیستند، بلکه هرچه انجام میدهند بنام امام حسین علیه السلام انجام میدهند، و انچنین قبر پرستان هم در متعلق بزرگان دینی همین عقیده دارند، و بنا بر همین علت برای قبرهای آنان انحناء (سرپست) می کند، و نذر و نیاز پیش می کنند، و از آنان غائبانه استمداد می خواهند، غرض ما این است که این بعینه منطق و کلتور بت پرست ها می باشد.

ازین جهت الله تعالی در قرآن کریم می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أُمثَلِكُمْ﴾

[الاعراف: ۱۹۴]

شکی نیست کسانی (پیغمبر، بزرگ و غیره) را که آواز می کنید بجز از الله جل جلاله همانند شما بنده اند، (یعنی عاجز، و نیازمند اند)

پرستی منع نموده، و فرموده: اللہ بر یہود و نصاریٰ لعنت بفرستد کہ آنها از قبرهای پیغمبران خود سجدہ گاہ جور کردند، و رسول اللہ ﷺ دعاء ہم فرمودند:

{اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَدْرِي وَتَنَا يُعْبَدُ} [موطاء امام مالك]

ای اللہ! قبر من را بت مساز کہ مردم عبادت وی را کند. تمام این فرمودات رسول اللہ ﷺ دال است براینکہ امت وی مبتلاء بر قبر پرستی نشوند همانند یہود و نصاریٰ، ولیکن باوجود این تاکیدات باز ہم برخی از جاہلین امت برای اغراض دنیوی خود سلسلہ قبر پرستی را جاری ساختند. بنا بقول اقبال:

جن کو آتا نہیں دنیا کوئی فن تم ہو

نہیں جس قوم کو پروائے نشیمن تم ہو!

بجلیاں جس میں ہوں آسودہ وہ خر من تم ہو

بیچ کھاتے ہیں جو اسلاف کے مدفن تم ہو!

ہوں کو نام جو قبروں کی تجارت کر کے

کیا بیچ نہ کھاؤ نہ گے جو مل جائیں صنم پتھر کے

[جواب شکواہ]

شفاعت

لیکن مشرکین قبرپرست و پیر پرست و غیره برای ثبوت تجویز اعمال و عقائد شرکی خود از مختلف حیل (چل) کار می‌گرفتند، و قسماً قسم قیل و قال می نمودند، و انچنین مشرکین امروزی هم، گاهی می گویند: مایان شرک نمی کنیم، و نه اینها را خالق، رازق، و خدا میدانیم، بلکه اینها واسطه، و کیل اند که ضروریات و حاجات ما را بر الله تقدیم می کنند، که مایان اینهارا میگویم و اینها برالله سفارش ما را پیش می کنند، و الله جَلَّ جَلَالُهُ را می قبولانند، (نعوذ بالله) که الله جَلَّ جَلَالُهُ سخن اینها در زمین نمی گذارد بلکه می پذیرد.

شاه اسماعیل شهید رَحِمَهُ اللهُ در تحت آیت ۸۸ سورت

المؤمنون مینویسد:

از این آیت هویدا گردید که کفار زمان پیغمبر خدا ﷺ براین قائل بودند که هیچ یکی مساوی الله نیست، و مبارزه با آن کرده نمی توانند، ولیکن بت های خود را و کیل و سفارشی می دانستند، بنابراین کافر شدند، و دراین وقت هم که برای یکی از مخلوق تصرف ثابت کنی و آن را و کیل خود قرار دهی براین هم شرک ثابت میشود، اگر چه برابر و مساوی الله آنرا

نمی شماری و مقابل الله برای وی طاقت هم ثابت نکنی.
[تقویة الایمان: ۵۲]

الله تعالی در قرآن کریم تذکره این گمان باطل را می کند
می فرماید:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ
هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: ۱۸]

عبادت می کنند ماسوا از الله آن کسی را که زیان و نفع
رسانده نمی تواند اینها را، و میگویند: اینها سفارش گران ما
اند در نزد الله ﷻ.

الله تعالی دیگر جاء بر این تردید می کند می فرماید:

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾ [الزمر: ۴۴]

بگو: اختیارات تمام سفارش از آن الله است.
یعنی بغیر از حکم و اجازت الله ﷻ هیچ یکی قادر بر
سفارش نیست.

شفاعت برو نوع است

یکی شفاعت قهری یعنی بزور بدون اجازت شفاعت
کردن، و دیگر شفاعت اذنی یعنی شفاعت کردن به اذن و اجازة
الله ﷻ.

مشرکین قائل شفاعت قهري بودند که آنها بزور و جبر شفاعت مي کنند والله را مي پذيرانند، (نعوذ بالله) الله تعالی تردید این خیال باطل را در این آیت کرد، که بغير از اجازت به زبر دستي و جبر هيچ يکي سفارش کرده نمي تواند، و هرچه شفاعت اذني است آن هم مشروط بر چند شروط مي باشد:

اول: الله برای سفارش کننده اجازت کرده باشد.

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

بدون اجازت الله هيچ يکي هم سفارش کرده نمي تواند.

دوم: براي کسیکه سفارش کرده مي شود که موحد

مسلمان باشد، نه مشرک و کافر.

﴿وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ﴾ [البقرة: ۱۲۳]

فايده (سود) نمي دهد (مشرک) را سفارش کردن. (زیرا

که وي مشرک است)

در حدیث آمده نبي ﷺ مي فرماید:

{ شَفَاعَتِي لِمَنْ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا } [ترمذي]

سفارش من براي آن کسي است که شریک نکرده باشد

به الله چيزي را.

در یک روايت ديگر آمده است که: من سفارش مي

کنم { لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي } براي گنهکاران از امت خود.

سوم: این هم ضروری است که برای مشفوع له (کسیکه برایش سفارش کرده میشود) از طرف الله ﷻ اجازت شده باشد، یعنی الله تعالی بگوید که: کسیکه در باره این شخص سفارش می کند من شفاعت وی را می پذیرم.

چهارم: نسخت از همه رسول الله ﷺ سفارش می کند که قبل از وی کسی سفارش کرده نمی تواند، نسختین سفارش رسول الله ﷺ شروع می کند، سپس باقی دیگر انبیاء، اولیاء، شهداء و علماء، و غیره، زیرا نبی کریم ﷺ می فرماید: {أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَشْفَعُ} یعنی من اول از سفارش گرانم.

بنابر این شروط تا حال نه قیامت قائم شده و نه نبی ﷺ شفاعت شروع کرده، چه طوری مشرک و بدعتی در دنیا قبل از وقوع قیامت و قبل از رسول الله ﷺ شفاعت شروع کردند، گاهی میگویند: مایان بنام اینها نذر و نیاز پیش می کنیم و برای شان سجده و رکوع و تعظیم می کنیم، زیرا که ایشان وسیله ما اند، و برای ایشان در نزد الله تقرب نزدیکت حاصل است، و مایان گنهاریم، الله تعالی دعا ما را نمی پذیرد، و اینها بنده های نیک اند و اینها مقرب دربار الله ﷻ اند، و مایان اعمال ایشان را وسیله می کنیم بر الله پیش می کنیم،

﴿ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى ﴾ [الزمر: ۳]

عبادت نمی کنیم اینها را مگر از خاطر اینکه ما را به الله نزدیک و قریب بسازند. (میان ذریعه اینها تقرب حاصل می کنیم بطرف الله ﷻ)

الله تعالی جای دیگری این عقیده را رد میکند میفرماید:
﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۴]

(اگر شما این خیال را دارید که اینها در نزد الله مقرب اند، و اینها اعمال نیک انجام دادند، و میان گنهکاریم، ما اعمال ایشان را برای خود بر الله وسیله می گردانیم) نه، نه، اینها (تمام انبیاء و صلحاء) یک امت و گروه بودند تیر شدند، و بدله اعمال ایشان از آن آنها است، و برای شما بدله اعمال شما می باشد، و از شما درباره اعمال ایشان سوال کرده نمی شود، (که ذریعه نجات شما بگردد، بلکه از شما در باره اعمال خود شما سوال کرده میشود)

در حدیث شریف می آید: که کسی را که عملش نجات نه بخشد، و نسبش (یعنی اعمال آباء و اجدادش) آن را نجات داده نمی تواند.

برای هر یکی عمل خودش سود مند می باشد، و اگر آنان تکالیف کردند، ضحمت برداشت کردند برای خودشان در کار می آید، نه برای شما، گاهی مشرکین و مبتدعین مثال

پیش میکنند: همچنانیکه در دنیا برای قاضی و کیل انتخاب کرده میشود، و برای پادشاه وزیر، زیرا بدون وکیل هم‌رای قاضی، و بدون وزیر هم‌رای پادشاه ملاقات کرده نمی‌شود، و بر مشکل خود آنرا آگاه ساخته نمی‌توانی، همچنین برای الله تعالی هم وکیل، وزیر، وسیله ضروری است.

الله تعالی می‌فرماید من را بر مخلوق قیاس مکنید:

﴿فَلَا تَقْرُبُوا اللَّهَ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

[النحل: ۷۴]

برای الله تعالی مثال خود را بیان مکنید، (زیرا) الله تعالی میدانند، شما (مخلوق) نمی‌دانند.

زیرا که الله تعالی علیم بذات الصدور است، و از حالت هر کس با خبر است، بنابراین برای الله تعالی وکیل، وزیر، مشیر ضرورت نیست، و هرچه قاضی و پادشاه اند، آنان مخلوق اند، علم غیب برای شان حاصل نیست، از حالت کسی با خبر نیستند، بنابراین برای آنها وکیل، وزیر ضرورت است، تا که به ذریعه وکیل و وزیر ایشان را از حال خود با خبر بسازی، قیاس الله بر مخلوق سرچشمه انتهای حماقت و ضلالت است، زیرا که الله تعالی عالم الغیب است، از حال تمام مخلوق باخبر است، برای آن وکیل چه ضرورت است.

واین خیال هم خطاء است که ما گنهکار هستیم، والله تعالی دعاء گنهکار را نمی پذیرد ازین جهت ما (دیگران (فضلاء و صلحاء) را وسیله می گیریم، الله تعالی می فرماید هرگز چنین نیست:

﴿وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ [ق: ۱۶]

ما نزدیک هستیم برای انسان از رگ گردن وی.
ازین جهت شاعر مشهور پشتو عبدالرحمن بابا می فرماید:

خه حاجت د م چه دبل په درکنښه غواړم

په خپل کور کښه همکنار د م رب خما

یعنی چه حاجت است من را به دربار دیگر کس رفتن
واز آن استمداد خواستن درحالیکه در خانه خودم رب من در کنارم موجود است.

الله تعالی می فرماید:

﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [مؤمن: ۶۰]

از من دعاء بخواهید دعای شما را می پذیرم.
دراین آیت میان گنهکار و غیر گنهکار هیچ امتیازی نیست، بلکه آیت مطلق است، دیگر این که از شیطان کسی فاسق و کافر و گنهکار بزرگ نیست لیکن باز هم بعد از لعنتی شدن اش از الله تعالی دعا میخواهد که:

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ [الحجر: ۳۶]

(شیطان) میگوید: ای الله! مهلت بده برای من تا روزی
برانگیختن. الله تعالی دعایش را قبول فرمود:

﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ [الحجر: ۳۷]

الله تعالی برایش گفت: بیشک تو از جمله مهلت داده
شدگان هستی (تا وقت مقرر را)

وقتیکه دعای شیطان قبول میشود، آیا کسی هم است
که از شیطان زیاد گنهکار باشد، حتی که دعایش را الله
مهربان پذیرای نکند؟ هرگز چنین نیست، بلکه الله تعالی دعای
هر کس را می پذیرد به شرطیکه دعای حقیقی باشد و مشروط
باشروط دعا پوره باشد.

و اما وسیله به اعمال صالح صحیح است که یک انسان
خودش نیک اعمال انجام داده، و دارای ایمان و دیگر خصلتهای
نیک میباشد، آن را وسیله در دربار الله تعالی پیش می کند،
و دعا می خواهد جائز است، در قرآن و حدیث و اقوال سلف
منقول است.

در قرآن کریم ارشاد است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ [البقرة: ۱۵۳]

ای ایمان داران! از الله تعالی ذریعه صبر و نماز استعانت
طلب کنید.

و همچنین در احادیث کثیره تذکیره و سیله به اعمال صالحه موجود است، که مثال های آن را از خوف طوالت گذاشتیم ، و اما تفصیل شفاعت و وسیله را در رساله بنده بنام (شفاعت اور وسیله کی حقیقت) مطالعه کرده میتوانید .

من مطابق فهم قاصر خود از قرآن و حدیث و از اقوال علماء کرام قدری در باره توحید و رد شرک، بتوفیق الله تعالی و کوشش مشائخ برای شما عرض نمودیم، ولیکن برای فهم و تفصیل در این مسئله کتب ذیل را مطالعه نمائید :

البصائر للمتوسلین بالمقابر: از شیخ مشائخ القرآن محمد طاهر رحمۃ اللہ علیہ

تقویة الایمان: از مجاہد اسلام شاہ اسماعیل شهید رحمۃ اللہ علیہ

دعوة الحق از شیخ التفسیر مولانا محمد امیر بنیالوی رحمۃ اللہ علیہ

گلدسته توحید از مولانا سرفراز خان صفدر صاحب

شرک کیاہ؟ از مولانا عطاء اللہ بنیالوی صاحب

بہر حال مرض شرک انتہای مرض مہلک است، تمام اعمال انسان را برباد میسازد، و برای ہمیشہ مستحق جہنم می گردد، ولیکن جای تأسف است کہ امروز کلمہ گو مسلمان ہم

برایں سرطان مہلک (شرک) مبتلاء شدہ، واز عقیدہ خود (توحید) با خیر نیست۔

بنابراین این مسئلہ بنیادی (بیان توحید ورد شرک) کہ منشور مشترکہ تمام انبیاء علیہم السلام و نخستین مسئلہ شان بودہ، برای اشاعت و تبلیغ این ہر موحد و صاحب فہم و دانش، و ہر مسلمان دلسوز را لازم است کہ برای نشر مشن پیغمبری و برای اشاعت توحید و سنت بہ میدان بر آمدہ برای اصلاح قوم طبق صلاحیت خود کوشش نماید، و فریضہ خود را اداء نماید۔

این بہ طور مختصر چند فریاد وزاری بود کہ من بہ نیت خیر خواہی پیش روی برادران اسلام گذاشتم، امید است کہ عقلمند بر دل و دماغ سرد بعد از مستفید شدن این مسئلہ را بپذیرد۔

کھول کرا نکھیں مرے آئینہ گفتار میں

آنے والے دور کی دھندلی سی اک تصویر دیکھ

عشق کو فریاد لازم تھی سو وہ تو ہو چکی

اب ذرا دل تھام کر فریاد کی تاثیر دیکھ

[اقبال]

دعا گوی ہستیم از دربار اللہ تعالیٰ کہ ما و تمام قوم مسلمان را فہم توحید عطا نماید، و برایں استقامت نصیب

کند، و بر اشاعت آن توفیق عطا کند، و از شرک که
خطرناکترین امراض است محفوظ بدارد. آمین
تمت بالخیر

بنده محمد ایاز

چهارشنبه بعد ظهر ۱۰ محرم الحرام ۱۴۱۹ هـ 6 می 1998ء
ترجمہ فارسی چهار شنبہ ۱۳ شوال ۱۴۳۱ هـ 22
سپتمبر 2010ء

مترجم از پشتو به فارسی و کمپوز محمد محب اللہ عار (عفی عنہ الغفار) ولد ملا حال محمد

بدرخشانی راغمتانی والکی فاضل جامعہ عربیہ بدہ پیرشاور پاکستان



Mob:0344-9851128



این سعادت بازو بازوی نیست + تا بخشد خدا ای بخشائیده